

# توقیف

مطبوعات ایران در گذر زمان  
از ۱۲۰۲ ه.ش تا کنون



تألیف بیژن خاکپور

کتاب توقیف مطبوعات ایران در گذر زمان، مروری است بر شرح احوال مطبوعات توقیف شده از زمان فتح‌علیشاه قاجار تاکنون (۱۲۰۲ الی ۱۳۷۹)، این کتاب با بازگویی خلاصه‌ای از وقایع دوران قاجار (وقایع مشروطه)، دوران پهلوی و نظام جمهوری اسلامی ایران، به بازبینی تنگناها و مشکلات مطبوعات می‌پردازد، یکی از ویژگی‌های کتاب توقیف مطبوعات درج اسناد و نامه‌هایی است که در دوران قاجار و پهلوی راجع به مشروطه و مطبوعات نگاشته شده و...

شابک ۹۶۴-۶۰۹۴-۱۵-۵  
ISBN 964 - 6094 - 15 - 5



مرکز فرهنگی  
پاس مشكاة





# توقیف مطبوعات ایران در گذر زمان

از سال ۱۲۰۲ هجری شمسی تا کنون

تألیف: بیژن خاکپور

(عضو هیئت علمی دانشگاه)



پاییز ۱۳۷۹

خاکپور، بیژن، ۱۳۲۷ -  
توقیف مطبوعات ایران در گذر زمان از ۱۲۰۲ هـ. ش. تاکنون / تألیف بیژن  
خاکپور. - تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پاس مشکاة، ۱۳۷۹.  
[۱۲۰] ص: مصور.  
۱. مطبوعات -- ایران -- تاریخ. ۲. مطبوعات و سیاست -- ایران. ۳. سانسور --  
ایران. الف. عنوان.  
PN۵۴۴۹/الف۱۹ خ ۲  
۰۷۹/۵۵  
کتابخانه ملی ایران  
۷۹-۱۰۶۱۱ م

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

عنوان کتاب: توقیف مطبوعات ایران در گذر زمان  
تألیف: بیژن خاکپور  
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی پاس مشکاة  
چاپ اول: پاییز ۱۳۷۹  
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه  
نظارت فنی و چاپ: پوریا گرافیک  
حروفچین: رای فر  
صفحه‌آرا: راحله ایرانی‌نژاد  
لیتوگرافی: اسپادانا  
چاپ و صحافی: مرکز خدمات فرهنگی مطهر  
قیمت: ۸۵۰۰ ریال  
شابک ۹۶۴-۶۰۹۴-۱۵-۵

ISBN 964-6094-15-5

تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به پل سید خندان، کوچه بسطامی، پلاک ۹  
تلفکس: ۸۶۳۲۱۶

## تقدیم به:

\* خون پاک و سرخگون جان باختگان مطبوعات که در تاریخ سیاهگون و پر اختناق شاهان و حکام کاسه لیس اربابان خارجی، عزت و سرافرازی مرگی افتخارآمیز را بر سکوت یا سرسپاری آنان ترجیح داده و نهال تشنه مطبوعات را با سیلاب خون مطهرشان سیراب کرده‌اند.

\* آنانی که در میدان نابرابر تنازعات تنفرانگیز مادی برگلزار امن و معطر عواطف رقیق انسانی مأوا گزیده و بی اعتنا بر جاذبیت‌ها و مظاهر فریبنده حیات مادی، قلب رئوفشان برای زدودن هاله غم از سیمای رنجوران و نیازمندان می‌تپد.

\* و همسرم که شریک خوب زندگی من است

\* سحر و علی عزیزم که قلب مشتاقم با قلب مهربانشان پیوندی جاودانه دارد، امید آنکه در سال‌های جوانی این کتابرا بارها خوانده و

از شناخت ابرمردان و ابرزنان تاریخ مطبوعات کشور عزیزمان بر  
خود بیالند.

آنها باید یاد بگیرند که استقلال و شادابی یک جامعه برگذر  
پیروزمندانهاش از کوره راهها و موانعی که دشمنان خارجی و داخلی  
ایجاد کرده‌اند بستگی دارد، مطبوعات آزاد با بال‌های گسترده خود  
نجات بخش جامعه از غلطیدن در ژرفای این موانع تاریخی‌اند!  
آنها باید شناختی واقع بینانه و ژرف از گذر رنج آلود مرغ شکسته  
بال مطبوعات در آسمان ابرآلود و طوفان پیچیده تاریخ سیاسی -  
فرهنگی کشورمان داشته باشند.



## فهرست

۹	.....مقدمه
	توقیف مطبوعات ایران در گذر زمان
۱۳	.....(از سال ۱۲۰۲ هجری شمسی تا کنون)
۵۳	.....سلسلهٔ پهلوی
۱۱۳	.....نظام جمهوری اسلامی ایران
۱۱۹	.....منابع



## مقدمه

مطبوعات بعنوان یکی از ارکان گرانقدر قانون اساسی ایران، جایگاه ویژه‌ای در ساختار جمهوریت داشته و از مظاهر درخشان فرایند مردم‌سالاری میباشند، مطبوعات ایران تبلور آمال و آرزوهای پرعظوفت ملت قهرمان ایران در تحکیم مبانی دموکراسی و مبارزه با استبداد و اختناق ادوار حساس تاریخ کشور عزیزمان است، آمال و آرزوهای پر ارجی که گاهی با خون پاک قلم بدستان توانایی چون دکتر فاطمی، گلگون گشته و نهال جاودانه آزادی را بارورتر ساخته است.

تاریخ سراسر تحول و دگرگونی مطبوعات ایران در مسیر تعالی خود شاهد شادی‌ها و غمهای بیشماری بوده، در زمان قاجار که تار و پود کشور عزیزمان از غارت منابع ملی، دخالت مستقیم دول خارجی، ضعف حکومت مرکزی در حفظ استقلال کشور با اشاعه فساد و رشوه خواری و

گسترش اعتیاد در خانواده‌ها، قلع و قمع آزادیخواهان و وطن پرستان دچار التهابی جانسور گشته و لحظه به لحظه در ورطه نابودی قرار میگرفت این مطبوعات آزاد و منادی استقلال کشور بودند که دلیرانه صدای حقانیت ملت مظلوم ایران را بگوش جهانیان رسانده و طعم توقیف، بازداشت و شکنجه و تبعید را می چشیدند، بافت درونی نظام سلطنتی قاجار که از شمس الدوله‌ها، عین الدوله‌ها، صمصام‌السلطنه‌ها، افتخار الدوله‌ها و خبیر الممالک‌ها تشکیل می شد آنچه در توان داشتند برای نابودی مطبوعات مضایقه نمی‌کردند. شاهد این یغمای بیرحمانه سیلاب خون پاک مردانی چون شیخ محمد خیابانی، میرزا جهانگیر خان شیرازی، شیخ احمد تربتی و ..... در ژرفای تاریخ است.

با انقراض قاجاریه و آغاز دوره پهلوی که از سلطنت رضا شاه آغاز میگردد دوره جدیدی از فشار، تهدید، توقیف، و بازداشت مدیران مسئول مطبوعات آغاز می‌گردد. شخص رضا شاه حساسیت خاصی به مطالب روزنامه‌ها داشته و همواره شهربانی را برای کنترل جرایم تحت فشار درمی‌آورد، روزنامه‌ها با کوچکترین بهانه‌ای توقیف و مدیران مسئول بدون محاکمه و صدور رای دستگیر و روانه زندان میشدند برای توقیف جرم سنگینی لازم نبوده بلکه اتهاماتی چون توهین به اعلیحضرت، توهین به خاندان سلطنت، توهین به دول خارجی، توهین به تجار، درج کاریکاتور و مقالاتی برخلاف مصالح عالیه کشور و موارد مشابه عواقب سنگین و نامطلوبی داشت. نظمی در توقیف و زندانی کردن مدیران مسئول چندان نیازی به دستور مقامات قضائی نداشت، مدیر روزنامه ملت آقای بنان السلطان توسط مآژور فضل الله خان رئیس رژیمان نمره ۶ اصفهان بازداشت و بدون محاکمه به ۷۰۰ ضربه شلاق ملزم و سپس به

زندانی انفرادی منتقل گردید.

او در ضربه ۱۰۰ بیهوش شده و ۶۰۰ ضربه شلاق به بدن بیهوش او زده شد. در دوران محمد رضا پهلوی سانسور رنگ پیش گیرانه بخود گرفته و چنان سلطه ای بر ساحت مطبوعات حاکم میگردد که مطبوعات سه راه بیشتر در برابر خود نمی یابند:

- مبارزه با رژیم و پذیرش نابودی تشکیلات نشریه و شکنجه، زندان و حتی مرگ مدیران

- ترک مباحث و مسایل سیاسی و روی آوردن به ترویج فرهنگ غرب و مدرنیته فاقد خرد ساختاری (Fundamental - wisdom) باتمسک به رنگهای جذاب عکسهای هوس انگیز، نمایش و تبلیغ کالاهای مورد نیاز جامعه و درج مقالات اغواگر برای تثبیت تفکر خوش گذرانی و رفاه طلبی نزدیکی به دربار و حمایت فرهنگی از عملکرد دولت بدون در نظر گرفتن تاثیرات شدید کودتای ننگین آمریکائی سال ۱۳۳۲، قلع و قمع مصدق و یارانش، استبداد بیرحمانه بعد از کودتا و غارت منافع عمومی توسط شاه و اطرافیانش بر احساسات جریحه دار ملت ایران.

دسته اول در زمانی کوتاه تارو مار گردیده و از صحنه مبارزات فرهنگی مطبوعات جامعه زدوده شدند اولین قربانی چنین یورش ظالمانه ای مدیر نشریه باختر امروز دکتر فاطمی وزیر امور خارجه دولت دکتر مصدق بود که کینه دیو مسلک شاه دوام نیاورد که او از بیمارستان مرخص گردد و سپس اعدام شود، مامورین حکومت نظامی او را با برانکارده به میدان اعدام برده و حکم را اجرا کردند.

بیکر پر صلابت مطبوعات ایران زخم های خونین از تهاجم و یغمای قاجاریان و پهلویان دارد و تنها امید و آرامشش از اینهمه ظلم و ستم

تماشای مغرورانه تلاشی ذلت بار این حکومتها بااراده توانمند خداوند متعال و ارتقاء سطح آگاهی و خرد عمومی جامعه میباشد برای پاسداشت این خونهای گرانقدر و عزیز جز اهتمام بر اعتلای مقام شامخ مطبوعات در جامعه و صیانت از حریم والای او تصویری ممکن نیست.

دسته دوم بطور ناخواسته و شاید اجباری باکنار کشیدن از سیاست و دست یازی بفرهنگ اغوا، تبلیغ ولدت جویی از زندگی، مشتریان زیادی جمع کرده و با سرمایه آنان جام شوکران ترویج فرهنگ بی ثمری، بی خبری، هوسرانی و مصرف گرایی رابه سرکشیده و بار گناه سنگین چنین فرایند مصیبت باری را بدوش کشیدند.

دسته سوم خیانتکاران و مردم ستیزانی بودند که اربابی آمریکا و شاه را داوطلبانه پذیرفته و با قلع و قمع مطبوعات و جوانان برومند کشور و تخریب مبانی فرهنگ تاریخی کشورمان سلطه بی امان بر ساحت حیات مردم یافته و سقوط سلسله پهلوی پایان فصاحت بار حیات ننگینشان بود. بی گمان پایه های عزت، شرف، افتخار، و سربلندی یک جامعه انقلابی بر سرافرازی و آزادی مطبوعات متکی است و این نخواهد شد مگر با اعتماد و ارتباط متقابل مطبوعات و نظام حکومتی کشورها.

## توقیف مطبوعات ایران در گذر زمان

از سال ۱۲۰۲ هجری شمسی تا کنون

با غروب حیات نادرشاه افشار که با تلاش و اقتدارش ایران را در زمره کشورهای معتبر آن زمان قرار داده بود، حکومت زندیه زمام امور کشور را بدست گرفت، گرچه در زمان کریم خان زند چیزی بر کشور افزوده نگشت اما چیزی هم کم نشد و ایران تا حدودی اندوخته‌های نادرشاه افشار را حفظ کرد، با افول ستاره حیات زندیه، حکومتی در ایران بر پا شد که جز عیش و نوش، استبداد، خلسه سیاسی. بر چیزی مستظهر نبوده و در طوفان عظیم تحولات تاریخی زمان معاصر خود چون گنجشکی ناتوان در پنجه‌های عقابی تیز چنگال اسیرگشت، از سال ۱۱۵۷ که کریم خان زند درگذشت تا سال ۱۲۱۲ که فتحعلیشاه قاجار زندگی را بدرود گفت پنجاه و اند سال بود و در این زمان کم در اروپا تکان‌های سختی پیدا شده و داستانهای تاریخی بی نظیری مانند شورش فرانسه، قیام ناپلئون جنگهای متوالی، جنبش توده‌ها، پیشرفت تکنولوژی و تعالی فرهنگی و سیاسی جهان تجلی یافت.

کشور ایران از آن تکانها و دگرگونی‌ها بی بهره مانده و پادشاهان کم

دانش و پر ادعای قاجار و اطرافیانشان غرق در افکار و اندیشه‌های سنتی،  
توان درک اینهمه تحول را نداشتند،



ناصرالدین شاه قاجار

نتیجهٔ چنین غفلتی نفوذ دو کشور بیگانهٔ قدرتمند در اوضاع سیاسی،  
اقتصادی و فرهنگی کشور از شمال و جنوب بود، شکست‌های فاجعه بار  
ایران در برابر قشون روسیه و نیروی انگلیس، ایران را در ورطهٔ تحقیر و  
تسلیم قرار داده و عهدنامه‌های ننگینی منعقد گردید که در اغلب آنها



منافع ملی ایران دستخوش غارت و چپاول دو دولت انگلیس و روس با دست شاهان فاقد شایستگی قاجار گردید، یکی از رسواترین اقدامات شاهان قاجار عدم تحمّل اصلاحات و نهایتاً کشتن بانیان آن می باشد که در این میان قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام وزیر بدستور محمدشاه قاجار و قتل میرزا تقی خان امیر کبیر صدر اعظم بدستور ناصرالدین شاه، تظاهر و نمادی قابل تأمل دارد.

تاریخ انتشار روزنامه در ایران با آغاز سلطنت قاجاریه مرتبط است بطوریکه در زمان فتحعلیشاه قاجار روزنامه‌ای با نام «مرات الاخبار» به مدیریت راجه رام موهن روی ابتدا بزبان انگلیس و سپس فارسی منتشر می گردید، این نشریه مسایل سیاسی ایران را با درج مقالات و اخبار مورد پی گیری قرار میداد، اداره معارف و علوم مستظهره، این نشریه را در ۱۲۰۲ هـ ش به توقیف رساند.

از سال ۱۲۱۲ تا آغاز سلطنت ناصرالدین شاه مطبوعات با شکل امروزی چندان رایج نبود و اغلب بصورت شب نامه و ورقه های کاغذ توزیع میشد، در زمان ناصرالدین شاه که از وجود صدر اعظم های لایق و کاردانی چون حاجی میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا تقی خان امیرکبیر برخوردار بود بتدریج مطبوعات رونقی گرفته و بر اساس ضوابطی اجازه فعالیت یافتند، از زمره افراد دلسوز به توده و کشور و کمک به ارتقاء آگاهی های فرهنگی میتوان از میرزا ملکم خان اسپهانی و سید جمال الدین اسد آبادی نام برد، ملکم خان روزنامه ای را در فرانسه به زبان فارسی بچاپ رسانیده و توزیع مینمود، سید جمال الدین اسد آبادی، مردی دلیر و روشنفکر بود، او که از خیانت ها و عیاشی های ناصرالدین شاه آگاهی داشت مردم را در سخن رانی ها آگاه و زمینه را برای رشد فکری آنان هموار میساخت،



میرزا حسین خان سپهسالار با دوستان خود

اکنون روزنامه‌ها نیز به جنبش در آمده و با درج مطالبی از کارهای خلاف و پشت پرده ناصرالدین شاه با مردم ارتباط برقرار می‌نمایند، از جمله روزنامه «لاپاتری» به مدیریت بارون نورمن که بزبان فرانسه در تهران منتشر می‌گردید با مقالات سیاسی و انتقاد از دولت موجب خشم ناصرالدین شاه گردیده و دستور توقیف آن در ۱۲۵۲ هـ.ش توسط شخص پادشاه صادر و ادارهٔ نظمیة انرا به اجرا گذاشت. ناصرالدین شاه در ۱۲۶۸

هش امتیاز توتون و تنباکو را به انگلستان داد، دولت انگلیس نیز متعهد شد سالانه پانزده هزار لیر به ایران پرداخته و از سود ویژه چهار یک دولت را باشد، در حالیکه در عثمانی که توتون و تنباکوبیش کمتر از ایران بود تنها فروش در درون کشور به یک کمپانی واگذار گردیده بود و کمپانی مزبور متعهد شده بود که در ازای آن هفتصد هزار لیر به دولت عثمانی در سال پرداخته و از سود نیز پنج یک دولت را باشد، روزنامه‌های «حلاج» با مدیریت میرزا حسین حلاج که با روش فکاهی در تهران منتشر میگردید در ۱۲۷۱ و روزنامه «تیر اعظم» با مدیریت شیخ علی یزدی در ۱۲۸۴ هش و روزنامه «کمال» با مدیریت طیب زاده تبریزی که در تبریز چاپ و منتشر میگردید بانها افشای این قرارداد، درج مقالات سیاسی تحریک کننده و توهین به سلطنت با اشاره شاه و توسط نظمیہ توقیف شده و شیخ علی یزدی نیز به یکسال زندان محکوم گردید. افشاگری مطبوعات فوق در مردم هیجان و تحرکی ویژه پدید آورد، پیش از همه تبریز بپا خواسته و آگهی‌های کمپانی انگلیس خریدار تنباکو و توتون از دیوارها بر چیده شد، امیر نظام گروسی والی وقت در تبریز مأمور سرکوب مردم مبارز این شهر شد اما او که مردی دانشمند و ادیب بود به این کارتن در نداده و از کار برکنار گردید، پس از تبریز، اسپهان و سپس تهران بر علیه این قرارداد شوریده و با پشتیبانی روحانیون و علمائی چون حاجی میرزا جواد، آقا نجفی، میرزا محمد حسن آشتیانی و دخالت مجتهد بزرگ میرزا محمد حسن شیرازی از سامرا این قرارداد ننگین با پرداخت پانصد هزار لیر غرامت توسط ایران به انگلیس ملغی گردید. از روزنامه‌های فعال در آگاهی دادن مردم به عواقب سوء قرارداد توتون و تنباکو روزنامه «اختر» با مقالات جالب و مفید می‌باشد که در استانبول چاپ می‌شد.



مظفرالدین شاه قاجار

پس از مرگ ناصرالدین شاه، نوبت شاهی به پسرش مظفرالدین شاه رسید (۱۲۷۵ هـ.ش) گرچه مظفرالدین شاه بسیار ناتوان و ضعیف النفس بوده و دوران ولیعهدی خود را در بطالت و بی خبری گذرانده بود اما خود از وضعیت موجود ناراضی و اظهار نگرانی مینمود. مظفرالدین شاه میرزا

توقیف مطبوعات ایران در گذر زمان / ۱۹

علی خان امین الدوله را از تبریز به تهران خواسته و به صدر اعظمی گماشت او که مردی مصلح، مدیر و وطن پرست بود دست به اصلاحات بزرگی زد، این اصلاحات با منافع جمعی از اطرافیان شاه سازگار نیفتاده و علیرغم خواسته قلبی شاه موجب برکناری اش شدند.



محمد علیشاه قاجار

امین الدوله برای اصلاح امور مالیه نوز بلژیکی را مأمور ساخت و او شالوده وزارت دارائی را ریخت اما بعدها علناً در مسایل سیاسی دخالت نموده و لطمات زیادی بر کشور وارد ساخت. واقعه توتون و تنباکو و کارهائی که نوز بلژیکی انجام میداد زمینه را برای بیداری و انقلاب مشروطه فراهم ساخته و عدم گرایش مظفرالدین شاه به سرکوب مردم و روش‌های استبدادی بستر مناسبی را برای تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه بوجود آورد، مظفرالدین شاه در هیجدهم دیماه ۱۲۸۳ درگذشت و با مرگ خود مشروطه خواهان را در برابر دشمنان این حرکت انقلابی تنها گذاشت، با مرگ مظفرالدین شاه محمد علی میرزای ولیعهد که والی آذربایجان بود به تهران آمده و بر تخت شاهی سلسله قاجار تکیه زد، او یکی از مخالفین و دشمنان سرسخت مشروطه و از علاقمندان به استبداد و خود محوری بود، او با آئین خاصی تاجگذاری کرد و مشیرالسلطنه صدر اعظم تاج شاهی را برگردنش گذاشت! او با خودکامگی بزرگ شده و پادشاهی را جز گردن کشیدن و فرمان راندن نمی‌شناخت، او تحت تأثیر فرستادگان روسیه مانند شاپشال و لیاخوف بوده و از گرایش‌های استبدادی و ضد مشروطه مفاخرالملک، مفاخرالدوله، امیر بهادر، ساعدالملک و سید محمد یزدی و حاجی میرزا اسداله مایه گرفته بود. آغاز سلطنت محد علیشاه با چالش‌های ژرف مطبوعاتی آغشته است، زمانیکه لیاخوف روسی در ۱۲۸۵ هـ.ش با دستور مشخص محمد علیشاه مجلس را بخاطر عدم تمکین در برابر خواسته‌های استبدادی شاه و مخالفت با دخالت بیگانگان بتوپ بست روزنامه‌های انقلابی برای تقویت مبانی انقلابی مردم و تحدید دخالت بیگانگان شروع به درج مقالات سیاسی مهم و افشای نقشه شوم دربار نمودند.



نوز بلژیکی با افراد تحت ریاست خود

روزنامه «تسرقی» با مدیریت میرزا محمد علی خان نراقی ملقب به اسلامبولی به اتهام همسوئی با انقلابیون مشروطه، تحریک مردم به قیام «۱۲۸۵ هـ ش توسط لیاخوف روسی توقیف و مدیر بفرمان محمد علیشاه در باغشاه بازداشت گردید، پنجمین روزنامه «روح القدس» با مدیریت سلطان العلمای خراسانی به اتهام دعوت مردم برای براندازی سلطنت، همکاری با مشروطه خواهان و درج مقالات منافی سلطنت در ۱۲۸۵ هـ ش توقیف و تا سال ۱۲۸۷ بدستور هیئت وزراء عظام چندین بار توقیف شده عوامل دربار از نوشته‌های روزنامه روح القدس بستوه آمده و دستور دادند سلطان العلماء را شکم دریده و جسدش را به چاهی بیندازند.



لیاخوف فرمانده روسی سرکوبگر اجتماع کنندگان  
میدان بهارستان

در همین سال روزنامه «فوائد عامه» با مدیریت یوسف خان هروی از عوامل به توپ بستن حرم مطهر حضرت امام رضا (ع) در مشهد مقدس بعلت اعدام مدیر توسط مردم از فعالیت باز ایستاد. سه شنبه نوزدهم خرداد ۱۲۸۵ انجمن‌های تهران به جنب و جوش افتاده و در مدرسه



سپهسالار جمع شدند، بطوریکه در مدت کمی بیش از یکصد و هشتاد انجمن جمع گردید، از حیاط مدرسه دری به بهارستان گشوده و سخن‌رانانی چون *ملک المتکلمین* و *سید جمال* به انتقاد از محمد علی‌شاه پرداخته و به مردم آگاهی دادند. اینگ شهر در زیر پای چکمه پوشان قزاق در هاله‌ای از تحقیر و ناتوانی فرو رفته بود، آنها مردم را بازرسی کرده و هرگونه اسلحه را می‌گرفتند، روز آدینه غلامرضا خان سرهنگ قزاق به مجلس آمده و جمع شدگان را تشویق به رفع تحصن کردند، محمد علی‌شاه هنگامیکه مردم را به آرامش و نمایندگان را به رفع تحصن دعوت می‌نمود دستور داد تا توپ‌ها در دوشان تپه و شمیران مستقر گردند. بهبهانی، طباطبائی، تقی‌زاده، ممتاز الدوله و دیگران به مدرسه آمده و مردم را به تفرق تشویق نمودند، و این موجب شادی شاه و اطرافیان او و سرشکستگی مشروطه‌طلبان شد.

نشریه «هدایت» با مدیریت میرزا محمد تهرانی که در تهران چاپ میشد به اتهام درج مقالات تحریک‌آمیز و بیان خواسته‌های مشروطه خواهان در ۱۲۸۵ هـ.ش توسط نظمیۀ توقیف گردید، در همین زمان شاه در باغشاه نشسته و طرح و نقشه حمله به مجلس و درهم شکستن ندای آزادی خواهی مردم را با کمک و پشتیبانی لیاخوف روسی می‌کشید، لیاخوف مرتباً اوضاع را به دربار تزار روس گزارش میداد، این گزارشات که کاملاً محرمانه بود توسط نماینده روزنامه «رچ» روس به انگلیس‌ها داده شده و آنها آنرا ترجمه و برای افشای اعمال لیاخوف در ایران توزیع نمودند، اینک خلاصه‌ای از متن راپورت لیاخوف به دربار تزار در زیر آورده می‌شود:

محرمانه را پورت نم‌ره ۵۹

جناب جلالت ما با ۲۶ می روسی (۸ ژوئن میلادی) اعلیحضرت شاه مرا با ترجمان اول سفارت بباغ شاه دعوت و با تقریرات دوستانه موافقت خود را با تکلیف سابق که پیش جنابعالی عرض کرده‌ام. بشرط تدبیری که تخلیص گریبان از اعتراض دول اروپا بجهت تبدیل کردن حکومت مشروطه باستبداد قدیمی ممکن باشد بیان کرد و خواهش کرد خون ریزی کمتر باشد. من جسارت کرده و گفتم خون ریزی ضروری است. چون از باغشاه برگشتیم من و ترجمان مزبور، همانشب در سفارت ترتیبی بجهت معامله آینده با آشیانه دزدان که در این شهر با طنطنه عظیم مجلس نامیده می‌شود، تعیین نمودیم، باید تا دم آخر مجلس و طرفداران او را بکلی غافل کرده و آشیانه دزدان و رشوه خواران را خراب و حامیانش را که مقاومت کنند بکشیم و زنده مانده‌ها را به مجازات رسانیم. باید از طرف شاه به خود من آزادی کامل داده شود و امر احدی را پذیرا نباشم. منتظر اوامر عالی کولونل لیاخوف طهران ۲۷ مه روس.

چنین تحولاتی تکان دهنده از دید تیزبین مطبوعات خارج بود، نشریه «مظفری» با مدیریت میرزا عبدالحمیدخان تقفی ملقب به متین السلطنه در فاصله ۱۲۹۰ - ۱۲۸۰ هـ ش به اتهام درج مقالات ناسیونالیستی، حمایت از مشروطه و انتقاد از سیاست دولت انگلیس در ایران، چندین بار طعم توقیف را چشید و در نهایت مدیر نشریه که مشغول استحمام بود با دخالت مستقیم انگلیس از حمام خارج و با وضعیتی اسفناک تبعید گردید، این نشریه در تهران چاپ و توزیع میشد.



میرزا جهانگیرخان شیرازی

موج آزادای خواهی و مشروطه طلبی موجی نبود که در دریای خروشان تهران آرام گیرد، این موج در پهنای وسیع ایران در حال غلطیدن بود، نشریه «گیلان» با مدیریت میرزا حسن خان اسد زاده ناشر افکار انجمن ولایتی گیلان در ۱۲۸۷ هـ ش به اتهام همسوئی با مطبوعات طرفدار مشروطه، درج مقالات تحریک آمیز توسط نظمیہ رشت توقیف شد در این زمان که مجلسیان، انجمن‌ها را پراکنده گردانیدند، امید

می‌بستند که محمد علی میرزا از خشم و تندى کاسته و دست بکار خشنى نزنند، لیکن او بگستاخی افزوده و هشت تن از سران آزادی را احضار نمود، شش تن از آنان عبارت بودند از:

میرزا جهانگیر خان شیرازی مدیر صور اسرافیل، سید محمد رضای شیرازی مدیر مساوات، ملک المتکلمین، سید جمال واعظ، بهاء الواعظین و میرزا داود خان.



ستارخان سردار ملی

توقیف مطبوعات ایران در گذر زمان / ۲۷

نشریه «صور اسرافیل» با مدیریت میرزا جهانگیر خان شیرازی در ۱۲۸۸ به اتهام اهانت به دربار، درج مطالب تحریک کننده مردم و نیز انتقاد شدید از شاپشال توقیف و مدیر آن بدستور محمد علیشاه با وضعیت فجیعی بقتل رسید.



باقرخان سالار ملی

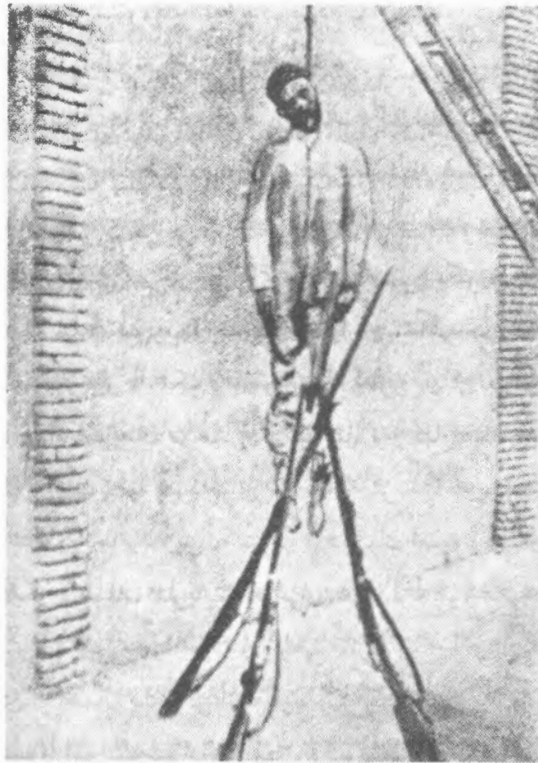
خبر رفتن شاه به باغشاه و رفتار ناشایست قزاقان روس با مردم در ۱۸ خرداد به تبریز رسید، آزادیخواهان تبریز قصد رفتن به تهران و مراقبت از

مجلس را نمودند، تبریز به یک شور و خروش ژرفی پرداخته و آماده کمک به آزادیخواهان تهران بود، اما دوری راه مانع بزرگی بود. نشریه «ندای وطن» با مدیریت مجد الاسلام کرمانی که تمام مطالب روزنامه را به حمایت از مشروطه و نفی استبداد محمدعلیشاهی اختصاص داده بود در ۱۲۸۶ هـ ش توسط نظمیۀ تهران توقیف گردید و بلافاصله نشریه «شورای ایران» با مدیریت، صاحب امتیازی و سردبیری سه نفر باسامی میرزا سعید سلماسی، آقا حسن شریف زاده و حاج علی دوافروش در ۱۲۸۷ هـ ش به اتهام تحریک مردم به انقلاب علیه محمد علیشاه، مخالفت با نظام قاجار و همسوئی با مشروطه طلبان توسط نظمیۀ تهران توقیف و با دستور محمد علیشاه هر سه نفر مدیران نشریه با فجیع‌ترین وضعی به قتل رسیدند.

اکنون موج آزادی خواهی مردم ایران در اغلب شهرها مخصوصاً تبریز، تهران، اصفهان، شیراز، رشت، همدان، کرمانشاهان، استرآباد و زنجان فرو غلطیده و هر لحظه بیشتر می‌شد، در تبریز سرداران رشید انقلاب مشروطه «ستارخان» و «باقرخان» دو ستون استوار سیاسی و نظامی نهضت مشروطه، جوانمردانه با عوامل سرکوب محمد علیشاهی می‌جنگیدند، مجلس هنوز گمان نمی‌برد که محمد علیشاه دست به توپ و تفنگ خواهد زد و چون همیشه با نماینده فرستادن و لایحه نوشتن کار خود را پیش برده بود این بار نیز در آن اندیشه نبود، در همین حال مجلس لایحه‌ای را آماده می‌کرد که بنام رنجیدگی و گلایه به شاه بفرستد، در ۳ روز سوگواری بازارهای تهران بسته بود و قزاق‌های روس همچنان در شهر گشته و جنگ افزارها را جمع مینمودند، نشریه طهران با مدیریت میرزا حسن تبریزی در ۱۲۸۷ هـ ش با دستور دربار توقیف گردید، این

نشریه با مدیریت‌های مختلف تا سال ۱۳۵۸ بارها توقیف و نهایتاً در ۱۳۵۸ بدستور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای آخرین بار توقیف شد، محل چاپ و توزیع نشریه طهران در شهر تهران بوده است. همچنین نشریه «القری» با مدیریت آغامحمد محلاتی به اتهام همسوئی با مطبوعات طرفدار مشروطه، تحریک مردم به قیام علیه دربار قاجار و نیز درج مطالب مشروطه خواهان در ۱۲۸۷ هـ ش با دستور محمد علیشاه توسط نظمیہ توقیف شد. نشریه «نجات» با مدیریت میرزا محمد خراسانی معروف به نجات در ۱۲۸۸ هـ ش به اتهام همکاری با مشروطه خواهان، انتقاد از دربار و نشر عقاید دموکراتیک بدستور هیئت وزراء توسط نظمیہ توقیف شد. در روزهای یکشنبه سی و یکم خرداد و دوشنبه یکم تیر بعلت عدم چاپ روزنامه‌ها اخبار چندانی در دست نیست. مجلس توسط مؤتمن الملک و مشیرالدوله بطور پنهانی با دربار در حال گفتگو بود، آزادیخواهان در مدرسه سپهسالار و بهارستان جمع شده و نهانی تفنگ و فشنگ با خود میاورند. دیگر پرده‌ها دریده شده و کار بدشمنی آشکار انجامیده بود، تقیزاده و دیگران امید زیادی به کمک شهرهای دیگر داشتند. نشریات انقلابی و طرفدار مشروطه پا به پای مردم در این جهش انقلابی همراه بوده و آگاهی‌های لازم را میدادند، حکومت نیز لحظه‌ای از اعمال فشار بر آنان دریغ نمی‌کرد، نشریات «قزوین» با مدیریت میرزا ابوالقاسم در قزوین، «کرمانشاه» با مدیریت فصیح المتکلمین و سردبیری فرج‌اله کاویانی ارگان حزب عدالت در کرمانشاه «مساوات» با مدیریت سید محمد رضا مساوات شیرازی در تهران و تبریز «معرفت» با مدیریت حاج شیخ ابوالقاسم افتخار العلماء و سردبیری شیخ احمد در تهران «یادگار انقلاب» با مدیریت معتمد الاسلام رشتی در

تهران و تبریز در ۱۲۸۸ هـ ش به اتهام مشترک دفاع از مشروطه، انتقاد از استبداد محمد علیشاه و دخالت بیگانگان در مصالح کشور و درج خواسته‌ها و مطالب مشروطه خواهان در نشریه با دستور دربار، توسط نظمیۀ توقیف گردیدند.



غلام خان بالای دار

در آدینۀ ماه خرداد، شهر تبریز حال و هوای دیگری داشت، یکهفته جنب و جوش در شهر حاکم بود، مجاهدان با ابزارهای جنگی آماده و



توقیف مطبوعات ایران در گذر زمان / ۳۱

بسیجیده، دسته، دسته به تلگراف خانه آمده و جوایای اخبار تهران  
میشدند، قرار شد در سربازخانه اسامی دواطلبین اعزام به تهران ثبت  
شود، مردم دسته دسته آمده و ثبت نام میکردند،



مشهدی عباس علی قندفروش بر سردار

مردها پول نقد داده و زنها گردن بند و انگوی طلایشان را هدیه  
میدادند، روحیه آزادیخواهی و مشروطه طلبی چون نسیمی جان فزا  
گلزار حیات مردم تبریز را نوازش میداد، شادروان سید حسن شریفزاده

با بیانات آتشین مردم را آماده دفاع از مشروطه مینمود، همان روز شکرالله خان شجاع نظام با سواران برگزیده مرنده، سامخان و برادرش ضرغام و حاجی فرامرز خان با سواران جنگ آزموده قرجه داغ فرا رسیدند، و نیز سرکردگان دیگری به آنها پیوستند، دانسته شد محمد علیشاه در نقشه خود تبریز را فراموش نکرده و برای آن جا نیز اندیشه هائی کرده است. این زمان بین مشروطه خواهان و برخی از روحانیون اختلافی پیش آمد، فجر السلطنه گفت «برای جلوگیری از زد و خورد، انبوهی سربازخانه را بهم زنند، آزادی خواهان چون باو بدگمان نمی بودند سخنش را پذیرفتند و یکروز سرباز خانه را تهی گزارند ولی چون دیدند نتیجه ای نداد بار دیگر بجای خود بازگشتند. در میان مجاهدین افراد آزادی خواه و بی باکی چون علی مسیو و حاجی علی دوا فروش که پروای جان و مال را کنار گذاشته و فقط برای کسب آزادی و استقلال وطن مبارزه میکردند به چشم می خورد. روز سه شنبه دوم تیر در تاریخ مشروطه روز بیمانندی بود، کشاکش آزادی خواهی و خودکامگی به اوج رسید و خون ریزی آغاز شد، ابرهای تیره آسمان تهران که از استبداد، خشونت، بیگانه پرستی و بی تعصبی محمد علی میرزا اشک هایش را در پرده چشم نگه داشته بود با آغاز یورش قزاقها به مدرسه سپهسالار و بهارستان به گریه و زاری پرداختند.

در این زمان (۱۲۸۷) اخبار واقعی بهارستان، نقشه های شوم محمد علیشاه و خیانت درباریان به کشور توسط روزنامه های آزادی خواه و مشروطه طلب به نقاط مختلف کشور درج مینمود، نشریاتی چون «تازه

بهار» با مدیریت محمد تقی بهار ملقب به ملک الشعراى بهار «برق» با مدیریت سید ضیاء الدین طباطبائی «مرات جنوب» با مدیریت جلال الدین الحسینی ملقب به مؤید الاشراف رشتی در رشت «جنوب» با مدیریت محمد باقرخان ننگستانی در اهواز «سفینه نجات» با مدیریت محمد صادق در یزد با دستور دربار به اتهام مشترک درج مقالات و مطالب انقلابی، اشعار حماسی، مخالفت صریح با دربار و همکاری با مشروطه طلبان توسط نظمیۀ توقیف گردیدند، از این نشریات، نوبهار تا سال ۱۳۲۹ هـ و برق تا ۱۳۳۰ چند بار تحت توقیف قرار گرفته و در سال مزبور مدیر برق غلامحسین مصاحب بوده.

این نشریات لحظات و صحنه‌های دلخراشی از یورش قزاق‌ها را به مجلس و میدان بهارستان به تصویر کشیده و آتش مخالفت با مظالم محمد علی‌شاه را شعله‌ورتر مینمودند.

ماماتوف آگاهی نویسنده روسی که این زمان در تهران می‌زیست می‌گوید: ساعت ۸ شب شاه، لیاخوف را بی‌اعشاه خواسته دستور کار فردا را داد. و او به میر پنجه علی آقا از سرکردگان قزاقان دستور داد با دسته خود روانه گردیده، مدرسه سپهسالار را بگیرد. چهار توپ آتشبار در جلو مجلس گذاشته شد، فردا ساعت پنج میر پنجه علی آقا با دستور شبانه با قزاقان خود روانه گردیده و مدرسه را گرفته، اما مجاهدین حمله کرده و او را به بیرون رانده و در مدرسه را بستند، چون آگاهی از این شکست به لیاخوف رسید دستور داد ۲۵۰ سواره، ۲۵ پیاده و ۴ عراده توپ اعزام شود، لیاخوف با درشکه به آنجا آمد، توپ‌ها را در دروازه دولت و شاه

آباد نهادند، شادروانان، بهبهانی، طباطبائی، میرزاجهانگیرخان، ملک المکلمین و قاضی ارداقی آنجا بودند، تعدادی از نماینده‌ها بی غیرتی کرده و نیامده بودند. به مجاهدین سفارش می‌شد تحت هیچ شرایطی به افسران روسی شلیک نشود.

تب اخبار و اطلاعات سرعت در نشریات بالا میرفت و درج وقایع و اوضاع تهران بر سخت‌گیری دولت نسبت به مطبوعات می‌افزود، نشریه «شفق» با مدیریت حاجی میرزا آقا رضا زاده به اتهام حمایت علنی از مشروطه و مخالفت با فجایع لیاخوف و محمد علی‌شاه توقیف و مدیر آن به اتفاق میرزا احمد سهیلی نویسنده مقالات و مطالب نشریه در تبریز توسط روس‌ها دستگیر و اعدام شدند، نشریه «عصر» با مدیریت حاج شیخ حسن خان تبریزی که در تهران چاپ و توزیع می‌گردید بدستور دربار توقیف شد، آماج ویرانگر توقیف دربار قاجاری دامن نشریاتی چون «خیرالکلام» با مدیریت افصح المتکلمین در رشت، «شرق» با مدیریت سید ضیاء الدین طباطبائی در تهران «بهلول» با مدیریت شیخ علی عراقی و مدیر مسئول پارس و سردبیری شیخ حسین خان معمار ناشر افکار حزب دموکرات که بصورت فکاهی چاپ می‌شده، «انتباه» با مدیریت میرزا علی آقا شیرازی به اتهام مشترک دفاع از مشروطه، مخالفت با محمد علی‌شاه، تحریک مردم، درج مطالب طنزآلود و ترویج افکار دموکراتیک با دستور دربار و توسط نظمی توقیف شد. مدیر نشریه خیرالکلام که مورد تکفیر حاجی ملا محمد حمامی از مراجع رشت واقع گردیده بود توسط نصرت‌اله خان امیر اعظم فرماندار موقت نظامی گیلان به چوب بسته شد.



ستارخان در تهران با گروهی

این زمان هر دو سو آماده ایستاده ولی جنگی رخ نمیداد، شادروان سید جمال الدین افجه‌ای، آن پیر غیرتمند سوار الاغی از خانه‌اش در پامنار بیرون آمده و با گروه انبوهی از مردم که به دنبالش میدویدند آهنگ مجلس کرده بود، افسران روسی جلو آنها را گرفتند و اخطار دادند که برگردند ولی سید اعتنائی نکرد، در این زمان افسران دهانه توپ را بسوی آنها برگردانیده و آتش کردند. توپ هوائی بود و گزندی به کسی نرسید، اما از صدای توپ الاغ ترسیده و سید بزمین افتاد، اطرافیان خروشیدند، یک افسر روسی طپانچه‌ای را درآورده و تیری به هوا شلیک که علامت جنگ بود و بلافاصله سربازان روسی شروع به شلیک کرده و

مجاهدین نیز پاسخ دادند، ۴ نفر از اطرافیان سید، از جمله یکنفر آموزگار از پای در آمدند، سید را به منزل با نوعظمی بردند، تیراندازان بهارستان و مدرسه سپهسالار بسیاری از قزاقان را مورد هدف قرار دادند، اسب‌های توپخانه‌ها رم کرده و وارد میدان شده و با تیر تفنگ‌ها و توپ‌ها از پای در میامدند، لیاخوف وارد میدان شده و دستور داد توپ‌ها شلیک کند، ابتدا پیروزی از آن مجاهدین بود اما چون مجاهدین افسران روسی را نمی‌زدند، آنها بی باکانه در اطراف حرکت کرده و دستورات میدادند.

حکومت خودکامه قاجار برای اختفای این مظالم و خیانت‌های بی اندازه خود لحظه‌ای از عالم مطبوعات غافل نبوده و دامنه سلطه خود را بر مدیران مظلوم جراید گسترش میدادند، نشریاتی چون «ستاره ایران» با مدیریت میرزا حسین خان صبا در تهران، «فروردین» با مدیریت میرزا حبیب اله آقا زاده و سردبیری اشرف زاده در ارومیه «کاشف اسرار» با مدیریت ابوالقاسم پروردین و مؤید الشریقه گیلانی در مشهد، «حلاج» با مدیریت میرزا حسن حلاج در تهران «راه نجات» با مدیریت ابراهیم راه نجات و سردبیری نجات اله راه نجات که در بیان اجحاف و احتکار برخی از بازاریان معروف از جمله اعتماد التجار و امین التجار اهتمام زیادی داشت و علاوه بر توقیف، مدیر نیز مدتی بازداشت گردید. «نظامی» با مدیریت میرزا حسین خان سپهسالار ملقب به گویا در تهران، «کوکب ایران» با مدیریت سید خلیل رکن الاسلام خلخال که سر سخنان بر علیه محمد علیشاه مبارزه نموده و مقالات آتشینی را بر اساس وقایع بهارستان و به جانبداری از مشروطه خواهان درج مینمود، محمد علیشاه که دل پر خونی از او داشت فرمان به قتلش داد و دستور توسط نظمیه به اجرا گذاشته شد.



ملک المتکلمین

این نشریات که همگی توقیف شدند مورد اتهامشان اغلب مشابه و دارا بودن مشی مخالف درباره انتقاد از وزرا از جمله وثوق الدوله، انعکاس ارتباط دولت روسیه با دربار برای سرکوب مشروطه و حمایت بیدریغ از آرمان‌های دموکراتیک مردم مبارز ایران برای کسب مشروطه بود، روس‌ها در ارومیه مدیر نشریه فروردین را در زمستان سخت، لخت

کرده و بر بدنش چندین تازیانه زدند، رضا شاه در باغشاه بر مدیر ستاره ایران آشفته و شخصاً به گوشش سیلی زد، نشریه ستاره ایران تا سال ۱۳۴۷ هجش با مدیریت‌های متعدد چاپ میشد که آخرین بار در ۱۳۴۷ توقیف شد.

انجمن آذربایجان، دستگاه میرزا صالح خان، توده آزادی خواهان با تهاجم قزاق‌ها و گلوله باران توپ‌ها قدرت مقاومت را از دست داده و تار و مار گردیدند، شیر مردانی چون ابوالفتح زاده، حسن خان پولادی منشی زاده، حاجب السلطان، اسماعیل خان سرابی، سید عبدالرزاق شجاع لشگر خلخال، سلطان العلمای خراسانی، مسیب خان، میرزا صالح خان وزیر اکرم، مجاهدت‌های زیادی در وقایع بهارستان از خود نشان داده و تعدادی از آنان خون‌گلیگون خود را نثار درخت جفا دیده مشروطه ایران کردند، بر اساس نوشته روزنامه‌ها و ماماتوف روس در این جنگ که ۴۵۰ قزاق روس شرکت داشت، ۲۴ تن کشته، ۴۰ تن قزاق سخت زخمی شده و ۴۰ قزاق زخم سطحی برداشتند، ۳۰ رأس اسب نیز کشته شد. در این میان سرنوشت میرزا جهانگیر خان شیرازی و ملک المتکلمین و قاضی ارداقی بسیار دردناک و تأثرانگیز است، قزاق‌ها پس از پیروزی در بهارستان این سه نفر را دستگیر و با ضرب و شتم به باغشاه می‌برند، آنها بگردن این مجاهدین آزادی زنجیر انداخته و اهانت‌های زیادی نمودند. قزاق‌ها گاهی با قمه زخم‌هایی بر آنان وارد می‌کردند.

نشریات آزاده و طرفدار مشروطه لحظه‌ای از ایفای نقش حیاتی خویش در تجلی وقایع مشروطه کوتاهی نمی‌کردند، نشریاتی چون «لوی



اسلام» با مدیریت ابوالقاسم پروردین ملقب به مؤید الشریعه گیلانی در اصفهان «گلستان» با مدیریت ملک المحققین تقوی در تهران که مقالات متعددی در رابطه با آزادی زن چاپ نموده، «حیات جاوید» با مدیریت سید میرزا آقا فلسفی در تهران «میهن» با مدیریت ابوطالب شیروانی عضو جبهه آزادی گروه تعاون در تهران و اصفهان «صدای ایران» با مدیریت مصطفی نوائی «که تا سال ۱۳۲۴ هـ ش ادامه چاپ یافت و در این سال توسط فرمانداری نظامی توقیف شد، مدیر این نشریه در سال مزبور محمد صادق سرمد بوده است» «بلدیه» با مدیریت میرزا حسین خان جودت در گیلان «کوشش» با مدیریت شکراله الحسینی صفوی عضو جبهه استقلال که از ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۸ چندین بار توقیف و برای آخرین بار در ۱۳۵۸ توسط وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران به توقیف رسید. «قانون» با مدیریت میرزا اسداله حسن زاده پس از شکست مجاهدین در بهارستان، قزاقان روس و عوامل دربار جستجوی وسیعی را برای یافتن و دستگیری آنان آغاز نمودند، میرزا جهانگیر خان و ملک المتکلمین بدون محاکمه در باغشاه به قتل رسیدند، دو دژخیم به دورگردن آنان طناب پیچیده و به بالا کشیدند، خون از دهانشان جاری شد و سپس یکنفر از قزاقان باقمه قلب آنها را شکافت و کینه دیرینه خود را به مبارزین آزادی ایران نشان داد.

در این میان تبریز به مقاومت سرسختانه خود ادامه داده و عرصه را بر دربار قاجار تنگ کرده بود، پس از شکست بهارستان محمد علیشاه تلگرافی به عنوان میرهاشم به تبریز مخابره نمود:



محمدعلیشاه سوار بر اسب

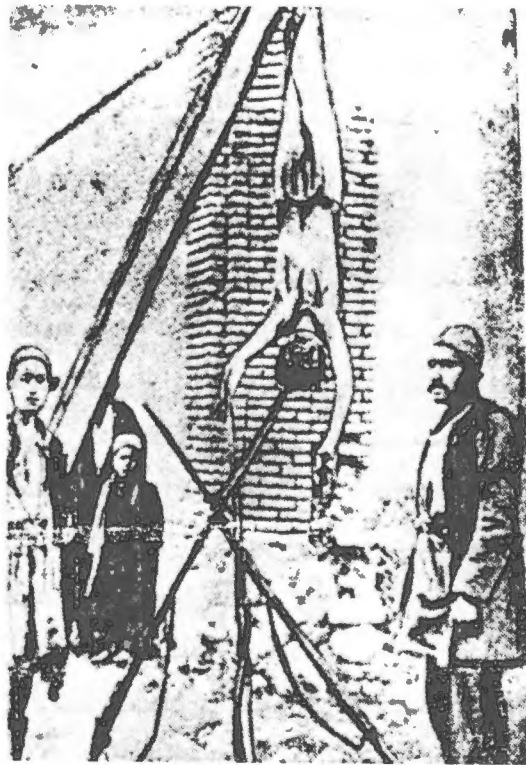
«جناب مستطاب شریعتمدار آقا میرهاشم آقا سلمه الله تعالی، با کمال قدرت فتح کردم، مفسدین را تمام گرفتار کرده، سید عبدالله را بکریلا فرستادم، سید محمد را بخراسان، ملک المتکلمین میرزا جهانگیرخان را سیاست نمودم، مفسدین تماماً محبوس، شما هم با

کمال قدرت مشغول رفع مفسدین شوید، از من هر نوع تقویت بخواهید حاضریم، منتظر جواب هستم، جنابان حجج الاسلام سلم اله را احوال پرسم، همین تلگراف را بایشان نشان دهید. محمد علیشاه قاجار در تبریز محله امیر خیز طرفدار مشروطه بود و کردهای دوچی، سرخاب، ششکلان و باغمیشه در دست دولتیان، جنگ تبریز با فرماندهی شجاع نظام شروع شد، اخبار بهارستان و مجلس انجمن ایالتی و طرفدارانش را از جمله اجلال الملک، بصیر السلطنه، میرزا حسین واعظ بسیار مأیوس ساخت و آنها دست از مبارزه کشیدند، تنها ستارخان و باقرخان شجاعانه مقاومت میکردند. در سه روز جنگ معلوم شد که مقایسه نهضت تبریز با شکست بهارستان بسیار نابحردهانه است و مقاومت سرسختانه مجاهدین دولتیان را بهت زده کرد. متأسفانه مخالفین مشروطه به مجاهدین لقب «بابی» داده بودند و این باعث شده بود که سواران دولتی در کشتن آنها هیچ پروائی ننمایند، شجاع نظام با این ترفند میرزا ابوالحسن پزشکی را که اندک آگاهی از دانش اروپائی داشته در دو چی می نشست و از هواداران مشروطه بود دستگیر و به اتهام بابی گری اعدامش نمود.

او تلگرافی به شاه فرستاد:

«طهران، توسط حضرت مستطاب اشرف سپهدار اعظم وزیر جنگ بخاکپای مبارک، بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شهر یاری ارواح العالمین غده میرزا ابوالحسن حکیم نواده میرزا سلمان حکیم رئیس و مدرّس تمام بابی ها بوده گرفته، دادم تیر باران نمودند. بیوک خان پسر رحیم از دشمنان مشروطه با سربازان به محله باغمیشه

تاخته و خانه‌ها را تاراج نمود و به قره داغ فرستاد، این زمان محمد علیشاه  
فجرالسلطنه را از والیگری آذربایجان برداشته و بجای او عین الدوله را  
انتخاب نمود. فجرالسلطنه از طرفداران مشروطه خواهان بود و با آنان به  
نیکی رفتار می‌کرد.



میرزا آقاخان بالای دار

رحیم خان که در ابتدا تصرف تبریز را بسیار ساده می‌انگاشت و از  
پسرش امید پیروزی داشت با مقاومت سخت مجاهدین با سواران انبوهی

به تبریز آمد، سفارت روس با همکاری عین الدوله و رحیم خان با آقا میرزا صادق آقا سلم اله ارتباط برقرار کرده و اعلان زیر صادر گردید. «بر عموم محلات اعلان و اخبار داده شده چون رأی مبارک اعلیحضرت اقدس شهریاری ادام الله سلطانه بر عفو و اغماض اهالیست و نمی‌توان راضی بر صدمه مخلوق خدا شد و از برابر دفع شر اشرار که چند نفر محدودی هستند نباید عموم اهالی متزلزل شوند بخصوص اشخاصیکه تسلیم شده‌اند در زیر بیرق اسلام سایه داده شده و در امان هستند، در منزل جناب مستطاب آقا میرزا صادق آقا سلمهم الله، هم که بیرق اسلام و امان زده می‌شود هرکس در سایه آن بیرق رفت و تسلیم شد ابداً کسی را حق تعرض و مزاحمت نیست. مهر اسلامیة مهر حاجی میراز حسن.

وقایع تبریز، مقاومت دلیرانه مجاهدین، گستاخی و دخالت روس‌ها در امور ایران و مخصوصاً قتل عام وحشیانه مردم در اجتماع مدرسه سپهسالار و مجلس انعکاس وسیعی در مطبوعات آن زمان داشت، حکومت قاجار بلافاصله نشریات طرفدار مشروطه را توقیف مینمود، نشریاتی چون «جهان زنان» با مدیریت فرخ دین پارسا در تهران، «ایران آزاد» با مدیریت سید ابراهیم ضیاء الواعظین در تهران «نوبهار» با مدیریت المحیل النجفی الحیلانی در تهران، «سیاست» با مدیریت عباس میرزا اسکندری در تهران «شفق» با مدیریت علی دشتی و یداله خان مایل توپسرکانی در تهران، «بیدار» با مدیریت عباس خلیلی در تهران «پیکار» با مدیریت علی اکبر موسوی زاده در تهران که تا سال ۱۳۵۸ ادامه چاپ داشت و در آن تاریخ توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران برای آخرین بار توقیف شد. علت توقیف نشریات فوق درج مقالات و مطالب منافی مشی حکومت، طرفداری از مشروطه و انعکاس اخبار وقایع مجلس و تبریز بوده است.



عین الدوله

رحیم خان با سواران خود، دسیسه‌های سفارت روس، حيله گری‌های  
عین الدوله و اعلان پناهندگی به منزل میرزا صادق آقا همگی در تضعیف  
روحیه مجاهدین موثر افتاده و تعداد زیادی از آنها ستارخان و باقرخان را  
تنها گذاشتند اما آنها همچنان دلیرانه مقاومت کردند، شیرمردانی چون  
علی مسیو، گنجه‌ای، حاجی بالا و فشنگچی از این دلاور مردانند.  
اینک عین الدوله بعنوان والی تبریز، وارد شهر شده و مجاهدین با





حیدر عمو اوغلی

از موقعیت بهتری برخوردار گردند، اکنون سپاه ماکو نیز به تبریز رسیده و مشغول تحکیم مواضع خود است، روزنامه «ناله ملت» واقعه‌ای را درج نموده که بطور خلاصه نوشته میشود:

«مسیو چلیتوی یکی از سرکردگان گرجیان و از بمب اندازان ایشان روز آدینه نوزدهم شهریور در گرما گرم جنگ با بمبی که بدیوار خورد زخمی و

به بیمارستان منتقل شد، او در بیمارستان درگذشت، مجاهدین او را با مراسم رسمی در داخل پرچم سه رنگ ایران در حالیکه یکهزار مجاهد تفنگ‌های خود را بعلافت عزا پائین آورده و تعدادی جوان ارمنی در جلو رژه می‌رفتند با مارش نظامی و مشایعت تعداد کثیری از مردم بخاک سپردند. مجاهدین بسرعت پیشرفت کرده و دوه چی را تسخیر و سرخاب را پاک سازی کردند، عین الدوله بو حشت افتاد، مجاهدین اداراتی دایر و قدرت پیدا نمودند، در اینجا واقعه‌ای را که یکی از شاهکارهای تاریخ مشروطه است نقل مینمائیم. *سیف السادات* نامی که از سیدهای بنام و توانگر دوه چی و با شجاع نظام دوستی داشت مهر او از خانه‌اش بدست حسن نام مجاهدی می‌افتد، او انرا بنزد حیدر عمو اوغلی از مجاهدین مشروطه میبرد، حیدر عمو اوغلی نقشه‌ای کشیده و با همکاری سران آزادی بکار مینندد. بدینسان با دستگیری گرجیان بمبئی به رویه جعبه ساخته و نامه‌ای نیز با مهر *سیف السادات* نوشته هر دو را (نوشته و بمب) با پست برای شجاع نظام میفرستد. میرزا اسماعیل نوبری جعبه را به پستخانه برده و آنرا توسط میرزا علیخان پستخانه ارسال میدارد. جعبه بدست شجاع نظام میرسد و او علیرغم تذکر اطرافیان و با مسخره کردن آنها جعبه را باز می‌کند که ناگهان انفجاری مهیب رخ داده و او با وضع فجیعی کشته میشود. مرگ او که از مخالفین سرسخت مشروطه بوده و فجایع زیادی بر مردم تبریز تحمیل کرده بود موجب شادمانی و جشن مردم گردید.





یفرم خان

نهضت مشروطه ایران که تقابل سه تفکر متضاد شامل اندیشه رفورسیسم ساختاری، اندیشه رفورسیسم ابزاری و اندیشه سنت گرایی افراطی بود در چالش ژرف و مداوم این افکار، نابخردی و استبداد مطلق محمدعلیشاه قاجار و دخالت‌های بی باکانه دول خارجی بتدریج کشور را بسوی آینده‌ای مبهم سوق میداد، دولت استعمارگر انگلیس در پشت پرده سیاست، نه تنها با دخالت‌های مستقیم روسیه در امور ایران مخالفتی نداشت بلکه بدلائیل مختلف او را تشویق به این دخالت مینمود تا بتواند به اهداف پنهانش دست یابد. در کشاکش جنگ بین مشروطه خواهان و قوای دولتی، در اصفهان صمصام السلطنه که سوارانی از ایل بختیاری

بدور خود جمع کرده بود نامه‌ای به ستارخان نوشته که خلاصه آن در زیر نوشته میشود:

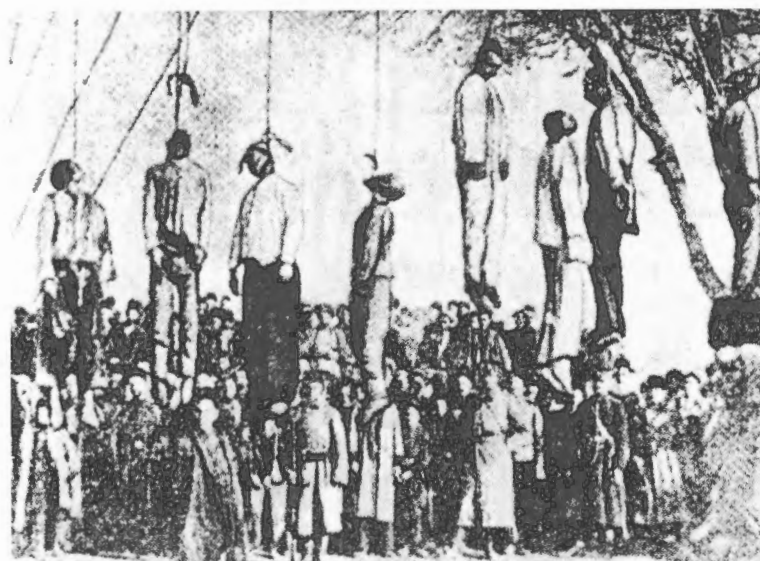
«برای همدردی با برادران غیور آذربایجانی با پانزده تن از بنی اعمام و برادرزادگان و سه هزار تفنگ چی با اهل و عیال وداع کرده و به اصفهان شتافتیم، در حالی که قوای دولتی اغلب مناطق را محاصره کرده از جمله مسجد شاه که با توپ گلدسته مسجد را از محاصره در آورده و نیروهای دولتی تار و مار و شروع به غارت بازار کردند که تعدادی فرستادیم آنها را دفع نمودند و انجمن ولایتی را تشکیل داده‌ایم»

بعد از اصفهان در گیلان نیز مجاهدین مشروطه بفرماندهی یفرم خان به پیروزی‌های چشم‌گیری دست یافتند. چون فروردین سال ۱۲۸۸ فرا رسید تبریز سخت درگیر کشاکش با محمد علیشاه بود، آثار تنهائی و بیچارگی محمد علیشاه بتدریج آشکار میشد، یکی از وقایع برجسته تاریخ مشروطه، فتح تهران بدست مشروطه خواهان است، سردار اسعد در بیست نهم خرداد با هزار سوار بختیاری، یکدستگاه توپ و تعدادی از افراد خاندان خود، برای فتح تهران عازم و در قم توقف نمود، اغلب وزرا که سال‌ها نسل در نسل نوکری شاهان قاجار را کرده و مقامات بالائی داشتند استعفا داده و گریختند بجز سعدالدوله که در کنار محمد علیشاه باقی ماند، اینک قوای مجاهدین بفرماندهی سردار اسعد و یفرم خان قصد فتح تهران را دارند، روز آدینه بیست و پنجم تیرماه ۱۲۸۸ خبر رسید که محمد علی شاه بسفارت روس پناهنده شده، لیاخوف نیز زینهار خواسته و دست از جنگ کشیده بدینسان کشاکش آزادی خواهی و خودکامگی پس از سیزده ماه (از سوم تیرماه ۱۲۸۷ که محمد علیشاه مجلس را بتوپ بست تا بیست و پنجم تیر ۱۲۸۸) پایان رسید.



سردار اسعد بختیاری

روز آدینه بیست و پنجم تیرماه ۱۲۸۸ (۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷) یکی از روزهای شگفت تاریخ ایران است، تهران خسته از ظلم و ستم قاجاریان سرداران پیروز را مشتاقانه در آغوش گرفته، آنان در بهارستانی که یکسال پیش با خون مجاهدین راه آزادی گلگون شده بود نشسته و مردم دسته دسته بیدارشان میشتابند،



مرحوم ثقةالاسلام با تعدادی از مجاهدین بر سردار

لیاخوف سرکش و مستبد با تفاق امیر مجاهد در کالسکه‌ای نشسته و برای درخواست زبونانه امان نامه بحضور سردار اسعد و سپهسالار می‌رود، کجا می‌رود این بدترین دشمن آزادی ایران؟ بهارستان؟ بهارستانی که هنوز بوی خون جوانان برومند وطن که بدست لیاخوف کشته شده‌اند از آن بال نگسترده؟

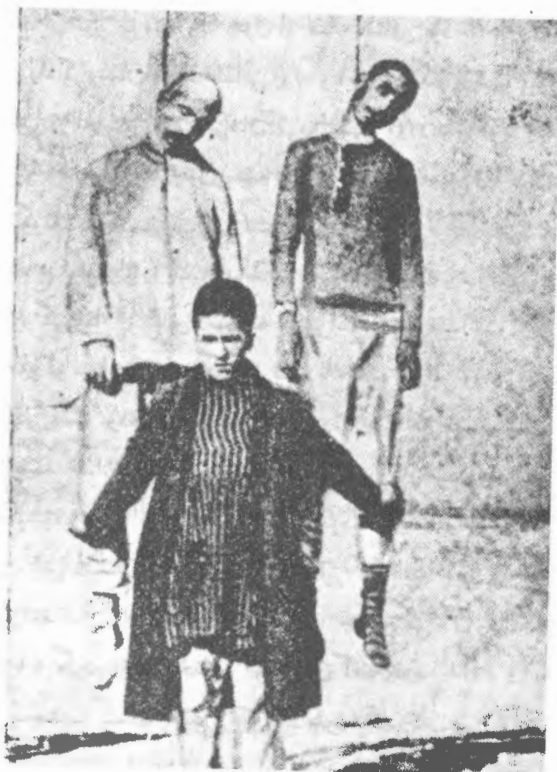
محمدعلیشاه از سلطنت کناره و پسرش احمد شاه به سلطنت رسید، لیاخوف از ایران گریخت و بدست گرجیان کشته شد، روس‌ها بعد از محمدعلیشاه دست از دخالت برداشته و صمد خان را که فرد بسیار

قسی قلبی بود به تبریز آورده و حمایتش کردند، روز سه شنبه هیجدهم دیماه با دستور او نایب یوسف حکما واری در میدان ویچویه سربریده شد، مرحوم شادروان ثقة الاسلام از روحانیون مبارز و طرفدار مشروطه، قدیر، ضیاء العلما دائی ضیاء العلما، صادق الملک، آقا محمد ابراهیم، حسن، شیخ سلیم اعدام شدند. این اعدام‌ها ادامه یافت، از جمله مردان بزرگی که بدست روس‌ها بردار آویخته شدند شادروانان حاج علی دوافروش و میرزا احمد سهیلی از مجاهدین مشروطه میباشند، از جمله بدار آویختگان محمدخان و کریم خان برادر زاده‌های ستارخان هستند ستارخان از آن دلیری‌های بیمانند خود بیش از این نتیجه نبرد که آزادی خواهان در تهران پایش را شکسته و روس‌ها در تبریز برادر و برادر زاده هایش را بدار آویختند.

در فاصله سلطنت احمد شاه تا تأسیس سلسله پهلوی وقایع تلخ فراوانی در ایران رخ داد که از آنها در گذشته و وقایع سلطنت رضاشاه را در ارتباط با مطبوعات پی میگیریم علیرغم تحولات انجام یافته و رسیدن به یک دوره انتقالی، توقیف مطبوعات آزاد اندیش تداوم داشت، نشریه «حقیقت» با مدیریت ع. بهبهانی و س.م. دهگان در تهران، «ستاره شرق» با مدیریت میرزا حسین خان صبا در تهران، «نامه عمل» در تهران «نجات ایران» با مدیریت زین العابدین فروزش و اسماعیل خلیلی در تهران «پژوهش» با مدیریت ابوالقاسم کمال زاده در تهران «امید» با مدیریت سعید نفیسی در تهران، به اتهام تشویش اذهان عمومی، درج اخبار و مطالب مغایر با خط مشی حکومت مرکزی، نشر اکاذیب، تحریک مردم، مبارزه با سیاست‌های دولت و توهین به مقام سلطنت توسط شهربانی

۵۲ / توقیف مطبوعات ایران در گذر زمان

توقیف گردیدند، این نشریات در ۱۳۰۱ هـ ش توقیف شدند. نشریه نجات ایران تا سال ۱۳۲۹ هـ ش چاپ میشد.



علی دوافروش و سهیلی بر سردار

## سلسله پهلوی

دور زمان، آرام و بی صدا در گردونه حیات خاندان قاجار چرخید و علیرغم حوادث مهم و سرنوشت سازی که رخ داده بود، با مسافرت اجباری احمد شاه به خارج از کشور در عرصه حیات سلسله دیگری جریان یافت که مؤسس آن رضا پهلوی بود، او که تحت نظارت انگلیس از مدت ها قبل کودتای خزنده ای را آغاز کرده بود در سوم اسفند ۱۲۹۹ هـ.ش با انجام کودتا قدرت را در دست گرفت، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، سلسله قاجار را از حمایت روسیه محروم ساخت و هنگام آن رسیده بود که رقیب دیرینه او «انگلیس» از هاله تیره نیرنگهای سیاسی خود بیرون خزیده و لقمه چربی را که سال ها در یخچال سرد سیاست نابخردانه روسیه نگه داشته بود بلعد.



رضا شاه پهلوی



ژنرال آبرونساید از رضاخان که یکی از افسران قزاق بود قول میگیرد که اقدام قهرآمیزی نکند.

رضاخان با دستور آبرونساید ترتیبی میدهد که کلنل استار و سلسکی از فرماندهان روس قزاق بدام افتاده و از ایران اخراج گردند، بعد از آنها فرماندهی قزاقان به سرهنگ اسمایس انگلیسی واگذار گردید، می‌گویند پنج نفر برای انجام کودتا متحد شده و قسم یاد می‌کنند و پشت قرآن را مهر می‌زنند که عبارت بودند از سید ضیاء الدین، رضاخان میرپنج، مازور، مسعودخان، سرهنگ احمد آقاخان، امیر احمدی، در فاصله کودتای ۱۲۹۹ تا شروع ماجرای جمهوری خواهی در نیمه دوم سال ۱۳۰۲ رضاخان همواره احمدشاه را تعقیب و تحت نظر داشت، او از تمام رفتارهای او آگاهی می‌یافت.



احمد شاه قاجار با رضاخان

به هر حال رضاشاه در ۱۳۰۴ هـ ش بطور رسمی زمام امور مملکت را بدست گرفت، او حساسیت زیادی به مطبوعات داشت، با وجود مشاغل و کارهای مهمی که بعهدہ داشت همواره مطبوعات را در حیطه نظارت نگه میداشت، در فاصله سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴ که هنوز رضاشاه به شاهی نرسیده و احمدشاه از سلطنت کنار نرفته بود با اعمال قدرت و فشار او نشریاتی چون «نجات وطن» با مدیریت سید حسین مدنی در تهران، «بامداد روشن» با مدیریت میرزا محمد علی خان خراسانی از هواداران اتحاد اسلام در تهران «تنبیه درخشان» با مدیریت م. مقتصد الاطباء در تهران، «دانش پژوهان» با مدیریت میرزا محمد علی دانش در تهران «زاینده رود» با مدیریت معین الاسلام خوانساری و ادیب خراسانی در اصفهان «آزاد خراسان» با مدیریت عبدالقدیر شیرازی در مشهد «آسیا» با مدیریت میرزا اسدالله خان فروهر به اتهام توهین به آقا میرزا سید علی آقای یزدی جمعی از وعاظ یزد درج مطالب تحریک آمیز بین نظامیان و روحانیون و تحریک ارتشی‌ها به انقلاب «خراسان» با مدیریت سید محمد طباطبائی به اتهام درج مطالب توهین آمیز بر علیه مسیو دوبوا پیشکار عالی مالیه خراسان «مرد آزاد» با مدیریت میرزا علی اکبرخان داور در تهران «ندای گیلان» در رشت «بنی هاشمی» با مدیریت شیخ ج. بنی هاشمی در تهران «قرن بیستم» با مدیریت میرزاده عشقی و سردبیری عباس اسکندری به اتهام تبلیغات ضد سلطنت، تحریک مردم به انقلاب، درج اشعار و مقالات آتشین بر علیه استبداد «نامه آزاد» با مدیریت اسماعیل خلیلی و سردبیری افراسیاب آزاد در تهران «اصلاح» با مدیریت میرزا محمد رضای اصلاح در تهران «فرنگستان» با مدیریت جوانان ایرانی مقیم آلمان در تهران «آثار جم» با مدیریت امیر محمدرضا

احتشام نظام خراسانی در فارس «طلوع» با مدیریت محمودرضا طلوع در تهران «افلاک» با مدیریت نجم‌الدین طباطبائی در تهران، «خلق طرفدار کارگر» با مدیریت میرزا مهدی علوی زاده در تهران، این نشریه تا سال ۱۳۵۸ انتشار می‌یافت که در این سال توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای آخرین بار توقیف شد.



احمدشاه و سید ضیاء

«قرن چهاردهم» با مدیریت علی آزاده‌گیلانی در رشت «عنکبوت» با مدیریت میرزا باقر خان نطاق در تبریز «نصیحت» با مدیریت میرزا یحیی

واعظ به اتهام درج مطالب مضره علیه اسلام، هتاکی و توهین به آیات عظام و مقامات دولتی در قزوین «ناهد» یا مدیریت سید محمود قمی در کرمانشاه، این نشریه برای آخرین بار توسط وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی در ۱۳۵۸ توقیف شد. «خورشید ایران» با مدیریت میرزا بهاءالدین خان حسام زاده شیرازی با اتهام درج تصاویر ناشایست بر علیه روحانیت بدستور اداره معارف توسط نظمیۀ توقیف شد.



رضاشاه با سرتیپ آیرم، خزاعی

این نشریه در شیراز چاپ می‌شد و تا سال ۱۳۳۱ چندین بار توقیف شد. مدیر نشریه زاینده‌رود ۱۵ روز زندانی گشته و مدیر نشریه خراسان به کلات تبعید گشت، مدیر روزنامهٔ مرد آزاد آقای داور از ناراحتی روحی ناشی از توقیف نشریه‌اش خودکشی نمود، مدیر روزنامه قرن بیستم آقای میرزاده عشقی که شخص رضاشاه کینهٔ دیرینه‌ای با او داشت بدستور او در منزلش کشته شد، مدیر نشریه نصیحت آقای واعظ کیوانی توسط افرادی در میدان بهارستان بقتل رسید. موارد اتهام نشریات فوق توهین به سلطنت، توهین به آیات عظام، تشویش اذهان عمومی، انتشار مطالب مغایر با مثنی سیاسی دولت، تشکیل جلسات با مبلغین روسی، همکاری با زبردست خان معروف، نفی سلطنت، درج کاریکاتور طنز آلود بوده است.

از آنجائیکه رضاشاه فردی بیسواد و صرفاً نظامی بود برای اعمال برخی مظاهر پیشرفت و ترقی فقط به جنبه‌های ظاهری موضوع توجه مینمود و از فرآیند و پس‌خوراند آن درکی نداشت، مثلاً برای ایجاد راه آهن، جاده، هتل و ... خیلی علاقه نشان میداد اما در موارد مهم و اساسی مانند آزادی مطبوعات، آزادی اندیشه، ایجاد احزاب، استقلال مجلس و غیره که از مبانی مدرنیسم ساختاری است اجتناب میورزید، گرایش‌های مذهبی رضاخان بجز مواقعی که مصلحت ایجاد میکرده و حمایت توده‌های مردم را می‌طلبیده همواره سیر نزولی داشته، بطوری که در آغاز با تظاهر او به اعتقاد به شریعت و دیانت روبرو هستیم و در مراحل بعدی در جریان کشف حجاب و کشتار مردم مشهد در واقعه مسجد گوهرشاد با چهره‌ای متفاوت نسبت به گذشته روبرو می‌شویم.



رضا شاه - آتاتورک

«متن نامه تعدادی از روحانیون به وزارت معارف»

«اداره تلگرافی دولت علیه ایران - تاریخ اصل ۲۲ / وصول  
۱۳۰۴/۷/۲۲ مقام منبع وزارت جلیله معارف، کپیه ریاست وزراء عظام -  
کپیه حج الاسلام آقای مدرس، امام جمعه خوئی، آقای بهبهانی و ... دامت  
برکاتم. مدتی بود جریده نصیحت این ورق پاره را وسیله معاش و حربه  
برای حمله به دیانت و هتاکی قرار داده و حتی سیاست ذی قیمت دولت  
را ملعبه هوای نفس کرده تا بحمدالله مژده توقیف آن رسید و کافه اهالی و  
روح پاک صاحب شرع از این اقدام دولتی خشنود و استدعا دارم هرگز  
اجازه رفع توقیف برای مدیر لابلالی آن صادر نفرمائید  
امضاء تعدادی از روحانیون قزوین



اشرف - شمس، محمدرضا، تاج الملوک، علیرضا

متن نامه‌ای به یکی از مقامات در مورد روزنامه صور اسرافیل به عرض حضور مبارک مد ظله العالی میرساند، بعد از عرض ارادت و دعاگوئی دلخوش به این بوده است که شاه ما مردم بیچاره مسلمان و حضرت اجل اشرف عالی از مسلمانهای قدیم است که تحمل بعضی مزخرفات مردم لامذهب را نمیکند، مامز خرفات و اباطیل مردم زندق و پدرسوخته را نمی توانیم تحمل کنیم، مدیر روزنامه صور اسرافیل در نمرهٔ ۶ کفر باطنی خود را بروز داده او نسبت به برادر بنده، مرحوم حجة الاسلام این مزخرفات را طبع نموده در بلاد مسلمان انتشار میدهد، خلاصه صریحاً به حضور مبارک حضرت اشرف اعظم عرضه میدارم به

سر مبارک حضرت امام عصر ارواح العالمین فداه قسم است که اگر این پدر سوخته را تأدیب و تنبیه فرمودید همه مسلمانان از بروز این مرحمت متشکر می‌شوند و الا خود این بنده هر طور شده و هر چند منجر به هزار فساد گردد سزای او را خواهم داد که دیگر کسی نسبت به علمای اسلام این مزخرفات را ننویسد.

امضاء ناخوانا

ماشین سانسور و اختناق رضاشاه لحظه‌ای توقف ننموده و مرتباً روزنامه‌های آزاد اندیش را در سیطره خویش قرار میداد که از جمله آنها نشریاتی چون «فکر جوان» با مدیریت علی آزاده گیلانی «کازرون» با مدیریت میرزا عبدالله کازرونی در شیراز «نامه آزادگان» با مدیریت عبدالله عزت پور به سر دبیری امیر احمدیان ارگان حزب نهضت ملی ایران و عضو جبهه آزادی در تهران «حشرات الارض» با مدیریت حاج میرزا آقا بلوری در تبریز «جارچی ملت» با مدیریت آقا سید حسین ابراهیم زاده در تهران «البرز» با مدیریت میرزا شکراله خان کیهان در رشت «طوفان» با مدیریت میرزا محمد فرخی یزدی در تهران، «وطن» با مدیریت میرزا هاشم خان محیط مافی که روس‌ها برای توقیف آن فعالیت زیادی نمودند، «بهار» با مدیریت آقا شیخ احمد تهرانی در مشهد «قانون» با مدیریت اسدالله حسن زاده رسا در تهران که مدیر آن پس از توقیف نشریه تبعید گردید، «رعد تهران» با مدیریت سید ضیاء الدین الطباطبائی در تهران «حبل المتین» با مدیریت سید جمال الدین الحسینی کاشانی در تهران که مدیر آن نیز توسط نظمیّه بازداشت میگردد. «تخت جمشید» با



مدیریت محمد علی دانش در تهران موارد اتهام این نشریات که اغلب توسط شهربانی توقیف شده‌اند درج مقالات تحریک آمیز درج مطالب دموکراتیک مغایر با سیاست‌های دولت، نوشتن مطالب خلاف شرع، تشویش اذهان عمومی اهانت به مقام سلطنت، مزمت بزرگان حکومتی، توهین به مقدسات می‌باشد.

باید اشاره گردد که روزنامه حیل المتین که سردبیری آن با فرخ سلطان کاشانی بوده تا سال ۱۳۰۷ بیش از ۳۲ بار توقیف گردیده.

رضاشاه که شالوده حکومتی اش بر حمایت انگلیس و استبداد داخلی بود بخوبی آگاهی داشت که توده مردم ایران هنوز درد جانکاه اختناق محمد علیشاهی را که موجب تغییر سیر سیاسی کشور و نابودی نظام مشروطه شده بود فراموش نکرده و نمی‌توانند حکومت او را قانونی بدانند، حکومتی که فرزند نامیمون تضاد سیاست‌های انگلیس و روس بود. قدرت پوشالی او که بعلت خشونت و دستورات نظامی نابخردانه در تعدادی از مردم رعب و وحشت ایجاد کرده و تصور مینمودند، او ارتش نیرومندی را پایه‌گذاری کرده در حمله نیروهای روس و انگلیس به ایران کاملاً برملا گردیده و آن ارتش قدر قدرت حتی چند ساعت نیز نتوانست در برابر آنان مقاومت کند و رضا شاه بلافاصله فرمان ترک مقاومت را صادر و کشور را در اختیار آن دو دولت متجاوز قرار داد. بزودی معلوم گردید که قدرت رضاشاهی تنها برای ارباب و مجازات آزادی خواهان و مطبوعات کارگراست و در جهت حفظ امنیت و منافع ملی افسانه‌ای بیش نیست،



شاهپورها با رشید یاسمی

توقیف نشریاتی چون «ترقی» با مدیریت لطف اله ترقی در تهران  
«شاهین» با مدیریت میرزا حبیب اله خان آقازاده در تهران «فصاحت» با  
مدیریت میرزا محمد جواد کرمانشاهی در کرمانشاه «اخگر» با مدیریت  
میرزا فتح اله خان وزیرزاده در اصفهان «حصار عدل» یا مدیریت

حسین‌زاده کرمانی در تهران، «نسیم شمال» با مدیریت اشرف‌الدین الحسینی گیلانی در رشت «گلشن» با مدیریت سید محمدرضا امیر رضوانی در تهران، «دنیا» با مدیریت دکتر تقی ارانی مبلغ افکار کمونیستی که مدیر آن مدت‌ها در زندان رضاشاه مانده و در آنجا فوت نمود. «تهران مصور» با مدیریت احمد دهقان، عباس نعمت، مهندس والا عضو جبهه آزادی که مدیر نشریه دهقان در ۱۳۲۹ در دفتر نشریه بقتل رسید، «خواندنیها» با مدیریت علی اصغر امیرانی و بعدها ابراهیم خواجه نوری در تهران، این نشریه برای آخرین بار در ۱۳۵۸ توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توقیف و مدیر نیز تحت پیگرد قرار گرفت.

«بویوخ» با مدیریت‌ها یک کاراکاش ارمنی در تبریز بویوخ در زبان ارمنی یعنی لولو است. «یویو» با مدیریت عماد عصار عضو جبهه استقلال در تهران. «دانش» با مدیریت محمدعلی دانش در اصفهان، «ستاره» با مدیریت احمد ملکی طرفدار حزب دموکرات، عضو جبهه آزاد و استقلال با سردبیری احمد شاملو که تا سال ۱۳۳۹ بارها توقیف شد. «نامهٔ اراک» با مدیریت باقر موسوی در اراک. این نشریات در فاصله ۱۳۰۸ تا ۱۳۲۰ ه‍.ش توقیف گردیده‌اند. اتهام آنها که توسط شهربانی توقیف شده‌اند صرف نظر از برخی اتهامات کلیشه‌ای مانند تشویش اذهان عمومی، داشتن خط مشی مغایر سیاست دولت، نشر اکاذیب و غیره درج مطالب طنزآلود، توهین به اسلام، توهین به سلطنت، نشر عقاید مارکسیستی از جمله موارد اتهامی آنهاست.



عکس دسته جمعی غلامرضا، فاطمه، عفت دولتشاهی،  
حمیدرضا، فریدون جم

در پنجم مهرماه ۱۳۲۰ رضاشاه که در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ استعفا داده و محمدرضا را بجایش منصوب کرده بود در بندرعباس با کشتی تجاری بندر عازم بمبئی شد، بحران و فشار سیاسی، نظامی ناشی از اشغال ایران تا زمان انعقاد پیمان سه گانه به حداکثر خود رسید، اگر چه آن بحران تا سالها بعد در اشکال مختلف باقی مانده و پیامدهائی چون اشغال آذربایجان را در پی داشت اما بطور کلی بعد از انعقاد پیمان مزبور که ظاهراً توسط فروغی تنظیم گردیده بود و بر اساس آن دولتین روس و انگلس متعهد شده بودند در مقابل هر تجاوزی از جانب آلمان و یا هر کشوری از ایران دفاع کنند از شدت فشارها کاسته شد. بر اساس اسناد و

سلسلهٔ پهلوی / ۶۷

مدارک موجود اقامت رضاشاه در جزایر مورس و دوربان بسیار ناراحت کننده و کسالت بار بوده و دولت انگلیس به درخواست‌های مکرر رضاشاه در این زمینه پاسخی نداده است.



رضاشاه، علیرضا، شمس

در خلال مکاتبات همسران رضاشاه در مدت تبعید آنچه بیش از همه مشهود است پیشی جستن آنها در زمینه‌های مالی و واسطه قرار دادن رضا پهلوی برای اخذ وجه از محمد رضا پهلوی است. بدین ترتیب آخرین روزهای حیات کسی که خود را مقتدرترین زمامدار میدانست در جزیره‌ای دوردست فرارسید، علی ایزدی می‌نویسد:

اعلیحضرت که تنهائی را دوست داشت پیش از ظهرها در اطاق مانده و بعد از ظهرها مدتی از میهمان خانه خارج و در خیابان قدم میزدند، نوروز ۱۳۲۲ خزان غم انگیزی در ژوهانسبورگ بچشم می‌خورد، تنهائی، دوری از خانواده، غم از دست دادن قدرت رضا پهلوی را افسرده نموده، آنروز والا حضرت‌ها و ما برای تبریک شرفیاب شدیم اما لبخندی در لب‌ها مشاهده نمی‌شد. او در مرداد ۱۳۲۳ تسلیم مرگ شد.

بدین ترتیب محمد رضا پهلوی بعد از مرگ پدر بر تخت سلطنت تکیه زد، زندگی سیاسی او را باید به دو بخش تقسیم نمود، یک بخش از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۲ و بخش دیگر از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، بانگ‌رش عمیق و تحقیقی میتوان به این نکته آگاهی یافت که او در بخش اول سلطنت تحت تاثیر فرهنگ دموکراسی غرب و سرنوشت اندوهبار پدرش که قسمتی از آن مربوط به دیکتاتوری و انحصارطلبی اش میشد چندان به استبداد و اعمال روش‌های خصمانه علاقه‌ای نداشت؛ گرچه اطرافیان او که اغلب از بقایای استبداد قاجاری و رضاشاهی بودند همواره روشهای استبدادی و اختناق را در او القاء نموده و کوچکترین گرایشی به دموکراسی و آزادی مخصوصاً در مطبوعات نداشتند و بهمین جهت ماشین سانسور و توقیف رضاشاهی بدون کوچکترین تغییری در این بخش از حیات سیاسی محمدرضاشاه چرخیده و قربانی میگرفت، در ۱۳۲۲ هـ ش نشریاتی چون

«آزاد» با مدیریت عبدالقدیر سبزواری در تهران که مدیر نشریه مدت ده سال در زندان رضاشاهی بوده «مردم» با مدیریت صفر علی نوعی و عباس نبوی زاده در تهران که برای آخرین بار توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ۱۳۵۸ توقیف شد به درج مطالب انقلابی اهتمام می‌ورزیدند.



فوزیه - اشرف

«اتحاد» با مدیریت سید کاظم سرکشیک زاده در تهران «اختر شمال»  
با مدیریت باقر کروی در تبریز، «اردیبهشت» با مدیریت عبدالله کشاورز  
در تهران «پروش» با مدیریت میر احمد مدنی در تهران «جهان نما» با  
مدیریت محمد حسین نوری زاده شیرازی به اتهام اهانت به محمدرضا

شاه پهلوی، «رستاخیز» با مدیریت شایسته تیمور تاش و سردبیری ایراندخت تیمورتاش در تهران «فرمان» با مدیریت عباس شاهنده که برای آخرین بار در ۱۳۵۸ توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توقیف شد. «قیام ایران» با مدیریت حسن صدر به اتهام درج مقاله خیمه شب بازی و توهین به دولت توسط شهربانی توقیف گردید، مدیر نیز بازداشت شد «کارون» با مدیریت ابوالفضل بیانی آشتیانی و سردبیری هوشنگ کنگرلو در تهران «گیتی» با مدیریت خلیل انقلاب در تهران «اصناف» با مدیریت ابراهیم کردآبادی ارگان جبهه ملی در تهران «فردا» با مدیریت باقر نیک انجام در تهران «امروز و فردا» با مدیریت علی شهید زاده گودرزی ارگان رسمی حزب همراهان، ارگان حزب سوسیالیست ایران، عضو جبهه آزادی در تهران «پرچم» با مدیریت سید احمد کروی در تهران، «میهن پرستان» با مدیریت علی جلالی ارگان حزب میهن پرستان در تهران «وظیفه» با مدیریت سید محمد باقر موسوی حجازی در تهران، «میهن» با مدیریت ابوطالب شیروانی که مدیر نشریه پس از توقیف روانه زندان گردید توقیف شدند. این توقیف‌ها که با اتهاماتی چون درج مطالب مغایر با مصالح کشور، تشویش اذهان عمومی، درج مطالب مغایر با اسلام، تحریک مردم به شورش و اهانت به شاه توسط فرمانداری نظامی تهران صورت گرفته در فاصله سال ۱۳۲۲ الی ۱۳۲۳ هـ ش بوده است. در بخش دوم که از کودتای ۱۳۳۲ آغاز میگردد محمد رضا شاه تمام علائق و اندیشه‌های دموکراتیک را به فراموشی سپرده و در کسوت یک نظامی قدرت طلب ضمن حفظ موقعیت سلطنتی خود عملاً زمام حکومت را بدست گرفته و نهادهای دموکراتیک مانند مجلس و مطبوعات در سیطره



این قدرت طلبی قرار گرفتند، انگلیس‌ها که با آوردن و بردن رضاشاه خود را ولی نعمت خاندان پهلوی میدانستند چنگال قهرآمیز خویش را بر منافع ایران فرو برده و نفت را که تنها منبع درآمد دولت بود به تصاحب خود درآوردند، متفقین که با اشغال ایران به اهداف خود دست یافته بودند، پس از مدتی اعلامیه‌ای صادر و حمایت خود را از ایران اعلام کرده و خاک کشورمان را ترک گفتند، یکی از وقایع مهم بخش اول حیات سیاسی محمدرضا شاه گسترش ایدئولوژی مارکسیستی در آذربایجان و اعلام حکومت ملی توسط غلام یحیی پیشه‌وری بود که منجر به اعزام نیرو از تهران و اضمحلال این نهضت گردید، البته عدم حمایت قاطع روسیه از این حکومت و اصرار انگلیس برای از میان رفتن آن یکی از دلایل پیروزی ارتش در آذربایجان بشمار میرفت در بخش اول حیات سیاسی محمدرضا شاه واقعهٔ مهم دیگری وجود دارد که آگاهی از آن ضروری است و آن نخست وزیری مصدق و شاهکار سیاسی او در قطع مداخلهٔ دولت انگلیس در منافع نفت کشورمان بود، مصدق نه تنها نفت را ملی کرد بلکه با انجام اصلاحات اساسی و جلوگیری از مداخلات خارجی زمینهٔ انقلابی را فراهم ساخت که منجر به فرار محمدرضا شاه گردیده و شخصاً مسایل آنان را پی‌گیری میکرد، توقیف نشریاتی چون «هور» با مدیریت علی جواهرالکلام در تهران «آهن» با مدیریت مهدی قائمی به اتهام درج خبر سوء قصد به شاه در تهران «آئینه فارس» با مدیریت کاظم پزشکی به اتهام درج خبر فوت یک خانواده بعلت گرسنگی در شیراز، سردبیری این نشریه که توسط فرمانداری نظامی توقیف شد با دکترو شهابی بوده است.



رضاشاه و سید ضیاء

«ارس» با مدیریت امیر اسدالله طباطبائی در تهران «اصفهان» با مدیریت امیر قلی امینی به درخواست سفارت انگلیس به اتهام نوشتن مقاله‌ای با نام «خائنین را بشناسید» بدستور نخست وزیر توسط فرمانداری نظامی توقیف گردیده.



جنازهٔ رضاشاه

«داریا» با مدیریت حسین کلیبری در تهران «بهرام» با مدیریت عبدالرحمن فرامرزی و سردبیری پرویز خطیبی واحد آرامش، ارگان حزب دموکرات جبههٔ آزادی و سازمان جوانان به اتهام اهانت به شاه توقیف گردیده «سرگذشت» با مدیریت سید حسین مصطفوی نائینی در تهران «آزادی خلق» با مدیریت فخر عظمی ارغوان و سردبیری فخر عادل خلعتبری در تهران «آرزو» با مدیریت اسدالله میرسپاهی و رکن الدین همایون در تهران «راهنمای یهود» با مدیریت س، شهدیان در تهران «آژیر» با مدیریت جعفر پیشه وری ارگان گروه کار عضو جبهه آزادی «آئین» بامدیریت مقتدری در تهران در همین رابطه بوده است. از جمله اتهامات جراید مزبور که توسط فرمانداری نظامی صورت گرفته توهین به شاه توهین به هیئت دولت، تشویش اذهان عمومی و درج

مطالب مغایر با خط مشی سیاسی کشور میباید.

مطبوعات آزاد، مستقل و عاری از انگیزه‌های مادی جناحی همچون آئینه شفاف جامعه محسوب میگردند که چهره‌ها را هماهنگ‌گونه که هستند و نه همانگونه که میخواهند مینمایند و شاه دوم پهلوی همانند پدرش میخواست مطبوعات آئینه‌ای باشند که تصویر دلخواهش را بنمایانند و هرگونه امتیازی را به مطبوعات زیر فرمانش میداد و از هیچ کمک مادی به آنان دریغ نمی نمود در مقابل نشریاتی که تن به خواسته اش نمیدادند مورد غضب همایونی واقع شده و بشدت تحت پیگرد قرار میگرفتند نشریاتی چون «افق» با مدیریت مقتدری در تهران «دعوت» با مدیریت محسین حداد و سردبیری عبدالله گرجی در تهران «شهریور» با مدیریت دکتر نصرالله امان پور در تهران «فروغ» با مدیریت ابراهیم میرفخرائی در تهران «کبوتر» با مدیریت صدیقه بهروزی در تهران «کوهستان» با مدیریت دکتر اسماعیل اردلال «مصلحت» با مدیریت احمد لنگرانی در تهران «افق آسیا» با مدیریت دکتر اسدالله زاهدی در تهران نشریه مزبور ارگان اتحادیه آزادی خواهان و روشنفکران بازار بوده است .

«بشر» با مدیریت دکتر نورالدین کیانوری ارگان حزب توده و عضو جبهه آزادی در تهران «دلیر» با مدیریت نعمت الله نعیمی اکبر در شیراز «دماوند» با مدیریت فتح الله فتاحی در تهران «رزم» با مدیریت دکتر فریدون کشاورز گیلانی ارگان حزب توده «روستا» با مدیریت مهندس شاه علائی و سردبیری نصر الله معینیان در تهران «سروش» با مدیریت عبدالله عیفی در شیراز «شعله ور» با مدیریت محمد شعله ور «شفق» با مدیریت دکتر شمس الدین جزایری که پس از چندین بار توقیف برای آخرین بار در سال ۱۳۵۸ توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توقیف

شد «شمشیر امروز» بامدیریت موسی خلیلی در تهران «شهباز» با مدیریت رحیم نامدار ارگان جبهه ملی مبارزه با استعمار که تا سال ۱۳۳۳ بارها توقیف گردید «فرشته آزادی» بامدیریت محمد میر مطهری در تهران «کانون» بامدیریت حسین مطیعی تهرانی در تهران «منشور» با مدیریت عباس بنی صدر عضو گروه تعاون و ارگان حزب سوسیالیست ایران در تهران «ندای ملت» بامدیریت ابراهیم خواجه نوری در تهران «یغما» با مدیریت حبیب یغمائی در تهران «توفیق» بامدیریت محمد علی توفیق در تهران «سپید رود» بامدیریت خلیل نوعی در تهران «شهر فرنگ» با مدیریت مصطفی جابری بعلت درج نام روزنامه توقیف شده نبرد امروز با تیتراژ درشت در صفحه اول توسط فرمانداری نظامی توقیف گردید «طوفان شرق» بامدیریت اسدالله طوفانیان در تهران «کیفر» با مدیریت دکتر شکیبی در تهران «اطلاعات ایران» با مدیریت سید اسماعیل خلیلی عراقی به اتهام توهین به سفارت شاهنشاهی عراق توسط فرمانداری نظامی توقیف شد «شنگول» با مدیریت میراحمدیان در تهران «اختر» با مدیریت محمد خلیلی در تهران «داد» با مدیریت عمیدی نوری عضو جبهه آزادی که برای آخرین بار در ۱۳۴۰ توقیف شد «اتفاقات» با مدیریت منیری در تهران «باختر» بامدیریت نصرالله سیف پور فاطمی در تهران «نبرد امروز» با مدیریت جهانگیر تفضلی به اتهام نوشتن مقاله «بزرگترین اشتباه سیاسی زمامداران سه ساله اخیر ایران» که توسط فرمانداری نظامی توقیف شد «نجات ایران» بامدیریت فروزش در تهران «ندای حقیقت» با مدیریت دکتر کاظم وزیری در تهران «نسیم شمال» با مدیریت حسن حریر چیان در تهران «نسیم صبا» با مدیریت حسین کوهی کرمانی به اتهام درج کاریکاتور توهین آمیز به مقام سلطنت توسط

فرمانداری نظامی توقیف گردید «اندرز» بامدیریت علی صفری در تهران «شباهنگ» بامدیریت ذبیح اله صفاری شهپیرزاده در تهران «صدای مردم» بامدیریت سید علی فریبور ارگان حزب مردم و برای آخرین بار در ۱۳۵۳ توقیف شد «نهضت» بامدیریت محمد شیدا در تهران و تبریز نشریه فوق ناشر افکار آذربایجان بوده و از سردبیری علی افلاطون پور منوچهر نوازش بهره می جسته «علی بابا» با مدیریت محسن هنریار در تهران از این قاعده مستثنی نمانده و با اتهاماتی مشابه توسط فرمانداری نظامی توقیف گردیدند.

یکی از مظاهر زشت و رنج آور دوران محمد رضا شاهی گسترش فرهنگ رابطه در سیستم های اداری است بطوریکه در رده های بالای مدیریتی فامیل، دوست و نزدیکان شاه قرار گرفته و در رده های پائین نیز بدون نظر و موافقت آنان کسی را یارای استخدام نبود شایستگی استعداد و خلاصیت افراد زمانی مجال نمود می یافت که در سایه چنین رابطه هایی قرار گیرد، خلاقیت های فردی نه تنها مجال خودنمایی نداشت بلکه بسختی سرکوب میشد. فرمانداری نظامی سال ۱۳۲۵ کلیه مطالب روزنامه ها را خوانده و در صورت مشاهده مطالب انتقادی بلافاصله دستور توقیف صادر مینمود. نه تنها انتقاد از شاه نخست وزیر بلکه وزرا، معاونین و مدیران کل نیز نشریه را با مجازات توقیف روبرو میساخت بتدریج مدرنیته ابزاری در سیطره اختناق فرهنگی تجلی یافته و تعدادی از مطبوعات برای حفظ بقای خود و جلوگیری از فروپاشی به نمایش عکسهای رنگی سکسی و تزریق فرهنگ صوری غربی در نشریات پرداختند چنین نشریاتی هرگز با توقیف و مجازات سروکاری نداشتند. همانطوریکه قبلا نیز بیان شد ماشین توقیف مطبوعات همچنان

پرورش پیش رفته و آنها را در زیر چرخهای خود له میکرد نشریاتی چون «نور» با مدیریت محمد خالصی زاده در تهران «وجدان» با مدیریت محمد صادق شاه آبادی و مدیر مسئولی محمد صائب وابسته به حزب عدالت در تهران «بسوی آینده» با مدیریت محمود ژندی ارگان حزب توده در تهران «حاجی بابا» با مدیریت محمد جعفر خطیبی نوری در تهران این نشریه برای آخرین بار توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ۱۳۵۸ توقیف شد. «مهرگان» با مدیریت محمد درخشش ارگان جامعه لیسانسیه های دانش سرای عالی و ناشر افکار مسلمین ایران در تهران «نوید آزادی» با مدیریت احمد گلیبری نوتاش، مدافع حقوق زحمتکشان ایران در تهران «آهنگ زندگی» با مدیریت طالقانی در تهران «دنیای امروز» با مدیریت حسین فرشید در تهران «مستنطق امروز» با مدیریت بانوف خلیج در تهران «شب چراغ و پیک آینده» با مدیریت احمد وارثیان در تهران «آذربایجان دموکرات» با مدیریت مصطفی واعظی در تهران «مجاز» با مدیریت حسین راحت در تهران «شیر شرق» با مدیریت ابوالحسین محوری در تهران «پایگاه آزادی» با مدیریت اکبر مسعودی در تهران «تهران امروز» با مدیریت کمال بنی صدر در تهران «دستور» با مدیریت مستعان در تهران «سپر بلا» با مدیریت سید اسدالله میرشب در تهران «سپیده دم» با مدیریت محمد ایزدی در تهران «شهریار» با مدیریت حسنعلی گرگانی در تهران «شیوه» با مدیریت هوشنگ میرمطهری در تهران «عقیده» با مدیریت محمد صادق شاه آبادی در تهران «فروهر» با مدیریت مهندس فرهاد در تهران «قهرمان» با مدیریت محمود میرزا مغروری «کار و دانش» با مدیریت بانودکتر خدیجه محمد آبادی (کشاورز) در تهران «مشروطیت با مدیریت محمد حسین مشایخ فریدنی

«هدایت» با مدیریت محمد باقر مولوی عربشاهی در تهران «مهر ایران» با مدیریت عبدالمجید موقر، مترجم الممالک در تهران این نشریه برای آخرین بار در ۱۳۵۸ توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توقیف شد. موارد اتهامی نشریات فوق اغلب توهین به سلطنت، درج مطالب مغایر با مصالح کشور، درج کاریکاتور طنز آلود، تحریک مردم به قیام علیه حکومت و ..... می باشد که چنین اتهاماتی در آرشیو فرمانداری نظامی بصورت آماده نگهداری می شده و به محض مشاهده مورد آنرا به نشریه اطلاق میدادند. توقیف نشریات نامبرده در فاصله سالهای ۱۳۲۴ الی ۱۳۲۶ بوده است.

متن نامه سازمان تبلیغات دینی به مجلس شورای اسلامی در

مورد مدیر روزنامه مرد امروز

«مجلس شورای اسلامی - کپیه جناب آقای نخست وزیر کپیه آیت الله بهبهانی کپیه آیت الله کاشانی، کپیه پرچم اسلام - کپیه دنیای اسلام» چون مدیر مرد امروز امر به معروف و نهی از منکر را انکارنموده مسلمین اصفهان جداً لغو امتیاز روزنامه نامبرده و کیفر محمد مسعود را خواستارند.»

بخشی از نامه محمد مسعود مدیر روزنامه مرد امروز به نخست

وزیر

تلگراف - از تهران به تهران - شماره تلگراف ۴۲۱ تاریخ اصل

۱۳۲۵/۱۲/۲۶ تاریخ وصول ۱۳۲۵/۱۲/۲۷



جناب آقای قوام السلطنه چند روزی است اینجانب بدستور کتبی وزیر دادگستری تحت تعقیب هستم خواهشمندم امر فرمائید کمیونی مرکب از جناب آقای هیات و حائری زاده و نماینده جناب اشرف تشکیل و فوراً موضوع رسیدگی در صورتیکه بازداشت اینجانب قانونی است بنده تسلیم قانون هستم و اگر غیر قانونی است فوراً دستور رفع مزاحمت و تعقیب متخلفین داده شود.

بخشی از نامه ورزشکاران به نخست وزیر

در مورد محمد مسعود

تلگراف از تهران به تهران شماره تلگراف ۳۳۷ تاریخ وصول

۱۳۲۵/۱۲/۲۶

جناب آقای نخست وزیر رونوشت کیهان و .....

از جناب اشرف نخست وزیر تقاضا دارند مقرر فرمائید آقای مسعود که یگانه مشوق حقیقی و طرفدار قهرمانان است آزاد گردد و ثابت نمایند در این مملکت قانون حکمفرماست.

متن نامه مدیر مجله آمال ملت به نخست وزیر

جناب آقای نخست وزیر رونوشت کیهان و .....

مدیران جراید یزد انزجار و اعتراض رانسبت به قانون ارتجاعی مطبوعات که موجب اختناق عمومی و سلب آزادی های اجتماعی است ابراز میدارند از روز سه شنبه ۲۵ آذر به دستور فرماندار و شهربانی و استناد همین قانون ضد ملی عامه مطبوعات یزد به تعطیل اجباری کشیده

اند لغو فوری این قانون را که زنجیری است بر دست و پای ملت ایران  
مصرأً خواستاریم.

متن نامه جامعه اسلامی به نخست وزیر

«جناب آقای نخست وزیر - توقیراً بعرض عالی می رساند محمد  
مسعود مدیر روزنامه مرد امروز معتقد به مبانی اسلامی نمی باشد و  
صریحاً به مقامات مقدسه دینی جسارت و اهانت مینماید لذا جامعه  
اسلامی تقاضا دارد امر به لغو امتیاز روزنامه نگاری نامبرده داده شده و  
بوسیله مقامات مربوطه تعقیب و مجازات شود، در خاتمه احترامات فائقه  
تقدیم است.

بخشی از متن نامه مدیران جراید به نخست وزیر در مورد

روزنامه مرد امروز

تلگراف از شیراز به طهران شماره ۲۲۸۱ تاریخ اصل ۲۴/۸/۱۹ تاریخ  
وصول ۱۳۲۴/۸/۲۰

«جناب آقای نخست وزیر رونوشت توسط جناب آقای سید محمد  
صادق طباطبائی کلیه نمایندگان مجلس رونوشت روزنامه کیهان و داد.  
روز جمعه ۱۸ آبان آقای محمد مسعود مدیر روزنامه مرد امروز از  
طرف شهربانی شیراز بازداشت شده چون توقیف مدیریک روزنامه بدون  
قرارهای قانونی زننده و خلاف دموکراسی است لذا تقاضای صدور  
دستور استخلاص نامبرده را فوراً داریم.

بخشی از نامه تعدادی از اهالی قم به مجلس شورای ملی در

مورد محمد مسعود

تلگراف قم به تهران به شماره تلگراف ۴۳۷ تاریخ اصل ۲۶/۱۰/۳۰

تاریخ وصول ۱۳۲۶/۱۱/۱

ساحت مقدس مجلس شورای اسلامی - رونوشت جناب آقای

نخست وزیر رونوشت .....

«امر به معروف و نهی از منکر از فرایض اسلامی و همواره مورد توجه شارع مقدس و کتاب آسمانی کراراً بدان تصریح نموده مدیر روزنامه مرد امروز به نام مبارزه با دین و قران چنین ضروریاتی را انکار و به حکم شریعت مهدروالدوم و واجب القتل هستند از این رو اهالی قم در مقام تعطیل بازار برآمده و از ناحیه حضرات آیات عظام از ابراز هرگونه تظاهری جلوگیری شد علیهذا از محضر مقدس آیت الله ملتجی و انزجار خود را از این گونه عناصر ناپاک اظهار و استعدادای صدور حکم موکد بر وجوب قتل منکرین فرایض را نموده چون مراجع بزرگ قم فعلاً از صدور فتوای قتل خودداری فرمودند لذا در تلگرافخانه متحصن و خواستار لغو امتاز روزنامه و توقیف مدیر آن هستیم و گرنه مسلمین ایران بوظایف خود قیام و مسئولیت برعهده اولیای محترم امور است .

تلگراف عباس نبوی زاده به مجلس شورای ملی در مورد

ترور محمد مسعود

تلگراف از رفسنجان به تهران - شماره تلگراف ۲۵۸ تاریخ اصل

۱۳۲۶/۱۱/۲۶ مجلس شورای اسلامی کپی جناب آقای نخست وزیر و

.....

خبیر جانگداز قتل محمد مسعود قلب عموم ایرانیان را جریحه دار ساخت با کمال بی صبری انتظار تعقیب و کیفر قاتل و محرکین را داریم.

متن تلگراف انجمن تبلیغ اسلامی مشهد به نخست وزیر

جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر محبوب رونوشت

حضرت آیه الله کاشانی رونوشت تبلیغ اسلامی

توهینات بی اساس و اهانت آمیز ورق پاره مزدور وظیفه شماره ۲۱ آذر نسبت به مقامات روحانی و علمای دینی موجب تکدر خاطر و عصبانیت شدید قاطبه اهالی متدین خراسان شده و احتمال بلوا و آشوب می رود، به منظور جلوگیری و رفع نگرانی متمنی است به توقیف روزنامه و تعقیب نویسنده اکیداً دستور صادر فرمائید.

متن نامه نخست وزیر به وزارت کشور در مورد توقیف

روزنامه ها

تاریخ ۱۳۳۰/۷/۳۰ شماره ۲۵۴۰/۴ محرمانه

وزارت کشور عطف به نامه شماره ۷۰۶۱ و ۱۱۳۹ مورخ

۱۳۳۰/۷/۲۲ متضمن رونوشت گزارش شهربانی کل کشور و نامه ستاد

و ارتش اشعار می دارد:

توقیف جراید به این صورت مجوز قانونی ندارد و بهتر است از هر

عملی که موجب تشنج و نگرانی عمومی شود احتراز گردد.

متن تصمیم قانونی مجلس دایر بر قابل

تعقیب بودن آقای علی سهیلی نخست وزیر اسبق

مجلس شورای ملی آقای علی سهیلی نخست وزیر اسبق را در موضوع اعلام جرم آقایان مدیران جراید راجع به توقیف جراید و تفسیر قانون حکومت نظامی و قیام علیه حکومت ملی قابل تعقیب تشخیص و طبق ماده ۶ قانون محاکمه وزرا پرونده او را به دیوان کشور ارجاع مینماید این تصمیم در جلسه نهم اسفند ۱۳۲۴ از طرف مجلس شورای ملی اتخاذ شد.

بخشی از متن نامه صابری و ۳۰۰ تن در مورد توقیف

روزنامه هور

تلگراف از اصفهان به تهران شماره ۲۹۰۵۴ تاریخ اصل

۱۳۲۳/۱۰/۱۸ مجلس شورای ملی کپیہ نخست وزیر و.....

«توقیف ناگهانی و خلاف جراید با شهادت و حقگوی هور، مرد امروز، کشور و نسیم صبا باعث انزجار خاطر عموم میهن پرستان گردید لذا ما به طرفداری از مدیران آزادی خواه جراید نامبرده، سقوط کابینه ننگین بیات را که به دستور بیگانگان به این عمل خلاف قانون مبادرت ورزیده خواستاریم .

یکی از مظاهر افتخار آمیز و قابل ستایش مجلس شورای ملی دورهٔ حیات اول محمد رضا شاه قائل شدن احترام به مطبوعات و دفاع سر سخنان از تهدیدها و محدودیت‌هایی بود که از طرف دربار به آنها وارد میشد نمونه بارز این شهادت و دفاع، تصمیم خطیر مجلس برای

محاكمه سهیلی نخست وزیر اسبق میباشد، چنین دفاعی برای فرمانداری نظامی که تحت امر شاه قرار داشت ناگوار بود و از هر فرصتی برای ضربه زدن به مطبوعات سود می جست.

مدیریت امور فرهنگی کشور بدست نزدیکان با نفوذ شاه مانند اشرف وشمس افتاده و آنها بدون توجه به ریشه های تاریخی و اصالت باستانی جامعه ایران تحت تاثیر مدیرنیسم ایزاری آنچه در توان داشتند مظاهر فرهنگ غربی را بدون کوچکترین پالایش به ایران وارد ساخته و تعدادی از هنرپیشه ها و خواننده های بی مایه و جویای نام را الگوی هنر ایرانی قرار دادند، در همین زمان هنرمندان شب پره گون بازیگر میدان گشته و هنرمندان واقعی در لفاقه آبرو و حیثیت خویش در حسرت نان جویینی دقایق می سپردند، چاپلوسی، فرمانبری، سعایت، رذالت جای شایسته سالاری، اعتماد بنفس، خوش بینی و شرافت را گرفته و امکان پیشرفت و ترقی بدون ارتباط با مدیران جامعه وجود نداشت، پروین اعتصامی ها و قمر الملوک وزیری ها، این زنان هنرمند و اصیل تاریخ فرهنگی ایران در حاله ای از تیره گی های فرهنگ غربی فرورفته و آنان که اشعار مدیحه برای شاه و اطرافیانش می گفتند و یا هنر را در تظاهر اندام معنی میکردند از موقعیت بهتری برخوردار میشدند فرمانداری نظامی برای پشتیبانی از این فرهنگ و عدم کشیدن مباحث فرهنگ به مطبوعات بشدت در صدد تداوم توقیف روزنامه بود. نشریاتی آزاده چون «بهمن» با مدیریت حسینعلی بهرامی ارگان حزب استقلال در تهران «پیک تهران» با مدیریت سعید اجاء ارگان حزب دموکرات در تهران «دادیار» با مدیریت فیروزآبادی در تهران «رعد امروز» با مدیریت مظفر فیروزارگان رسمی

حزب اداره ملی، او مدتی سفیر کبیر ایران در مسکو بوده و به اتهام خیانت و اختلاس برکنار شده «رهبر» با مدیریت ایرج اسکندری ارگان مرکزی حزب توده ایران، ارگان چپ افراطی به اتهام تبلیغ مرام کمونیستی «ظفر» با مدیریت رضا روستا وابسته به جبهه آزادی در تهران «مدنیت» با مدیریت حسین مترجم مدنی و سردبیری سیدمرتضی مدنی و محمود میرزائی ارگان مجمع جوانان اسلامی در تهران «القباب» با مدیریت رحیم صفاری در تهران «انسان آزاد» با مدیریت سیدابراهیم بنی صدر در تهران «انسانیت» با مدیریت سید محمد علی فخرائی در تهران، سردبیر این نشریه، محمد علی بنکدار بوده است «دنیای اسلام» با مدیریت سید محمد علی تقوی در تهران «فلک» با مدیریت اعتضاد مظفری در تهران «کارگران ایران» با مدیریت مهندس محمد باقرنیو در تهران و «کسری». با مدیریت حسین زعیمی در تهران «یکدنیایا» با مدیریت محمد علی بایار در تهران «مینو» با مدیریت حسین چهردر تهران «نبرد امروز» با مدیریت مسعود اعظم زنگنه ارگان موقتی حزب ایران با سردبیری ابوالقاسم انجوی شیرازی در تهران «نجات» با مدیریت عبدالله نجات و سردبیری مجید و بصیرنجات در تهران «مردم آدینه» با مدیریت دکتر رضا رادمنش و سردبیری احسان طبری نشریه چپ افراطی «ایران بزرگ» با مدیریت اسدالله اکرمی در تهران، این نشریه وابسته به حزب ملیون بوده «ایران ما» با مدیریت جهانگیر تفضلی و غلامعلی پرویزی ناشر افکار حزب پیکار و عضو جبهه آزادی در تهران «بهارنو» با مدیریت غلامرضا هروی در تهران «بیداری ما» با مدیریت زهرا اسکندری نشریه ویژه بانوان، ارگان حزب توده ایران (سازمان زنان حزب توده) در تهران

«بیستون» با مدیریت ابوالقاسم لاهوتی، احمد شیبانی و سردبیری فرهپور در کرمانشاه «پرورش» با مدیریت میر احمد مدنی ارگان حزب جنگل و عضو جبهه آزادی در رشت «خرد» با مدیریت حسین عمادزاده در تهران «شمال ایران» با مدیریت عبدالله شرفشاهی و نوازش در خوزستان این نشریه تا ۱۳۵۳ بارها توقیف گردید. «مجد ایران» با مدیریت حسین جعفریان در تهران.

نشریات مزبور که بر پیمان سازش ناپذیری با حکومت پهلوی و دفاع از آزادی جامعه و حمایت از نهضت‌های دموکراتیک بسیار معتقد بودند به اتهاماتی چون اهانت به مقامات، نشر اکاذیب، تشویش اذهان جامعه، نشر عقاید مارکستی و..... توسط فرمانداری نظامی توقیف می شدند. توقیف آنان در سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۷ اتفاق افتاد.

متن نامه آقای فداکار نماینده مجلس به ریاست مجلس آقای

سید محمد صادق طباطبائی

«ریاست مجلس شورای ملی از جناب آقای نخست وزیر به شرح ورقه ضمیمه سؤال میشود، خواهشمندم دستور فرمائید برای جواب حاضر باشند.

پرسش: چون روزنامه داریا از طرف دولت بدون ذکر علت توقیف و در افواه شایع شده که بحث در مساله نفت موجب توقیف غیر قانونی این روزنامه میباشد لذا از دولت پرسش میشود که علت توقیف روزنامه مزبور چه بود و در صورت صحت شایعات چه کسی از یک روزنامه نویس ایرانی حق بحث در مسایل حیاتی کشور را سلب کرده است؟



چون شایعات در اطراف توقیف این روزنامه زیاد و ادامه آن برخلاف مصالح است از دولت تقاضا میشود زودتر به این سؤال جواب دهند.

بخشی از متن نامه سفارت انگلیس به نخست وزیر در مورد

روزنامه داریا

« سفارت کبیرای انگلیس، تهران - ۶ مرداد ۱۳۳۳ شماره ۳۹۹۳۴/۳۴/۴۴ آقای نخست وزیر، محترماً وصول نامه جنابعالی به شماره ۱۵۰۹ مورخه ۲۲ تیر (۱۳ ژوئیه) را در باب بعضی مقالات ضد انگلیسی که در مطبوعات تهران درج میشود اطلاع میدهم:

۱ - متاسفم از اینکه نمی توانم با عقیده جنابعالی در باب عدم اهمیت این قبیل مقالات از نقطه نظر روابط ایران و انگلیس موافقت نمایم.  
۲ - روزنامه داریا قسمتی از کتاب کارل مارکس را موسوم به فرمانروائی انگلیس در هند که بی نهایت غرض آلود است در روزنامه طبع کرده.

۳ - طی چندماه گذشته تعدادی از این مقالات از طرف جناب سفیر کبیر اعلیحضرت پادشاه انگلستان و خود دوستدار بااستحضار خاطر جناب عالی رسیده لکن نتیجه حاصل نشده.

۴ - نمیتوانم باعقیده جنابعالی در بی اطلاعی مطبوعات ایران موافق باشم مسلماً قسمت عمده مطبوعات دارای اطلاعات صحیح نبوده و سوء نیت بطور آشکار و بحد زیادی در مسایل سیاسی و اخلاق شخصی نیز وجود دارد عده زیادی از روزنامه نگاران بی اطلاع بدون اصل و رویه به

عامه مرتباً چنین تفهیم مینماید که متفقین و بالاخص بریتانیای کبیر را با نظر عدم اعتماد و نفرت تلقی نمایند. این موضوع بسیار جدی و مهم است و دولت دوستدار که از جریان امر بخوبی مستحضرند ناگزیرند در وقتی که صداقت دولت شاهنشاهی رادر میل به معضلات در مساعی جنگ مشترک ملل متحده ستجش مینماید مراتب فوق رایتز مد نظر قرار دهند. بنابراین امید واثق دارم که از لحاظ حفظ روابط انگلیس و ایران اقداماتی را که آن جناب اشاره می نماید در حقیقت و به فوریت مؤثر واقع شود موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید نمایم. (دانیل - ویلیام - لاسلز)

نامه فوق دخالت مستقیم و دور از عرف دیپلماتیک دولت انگلیس را در امور داخلی ایران نشان داده و در عین حال بیانگر وحشت آن دولت از مطبوعات ایران است اگر دولت انگلیس بر صداقت و حسن اعمال خود اعتقاد داشته و از آگاهی عمومی در این زمینه واهمه نداشته چه دلیلی برای نوشتن این نامه و تهدید ضمنی دولت ایران داشته؟ در این تاریخ انگلیس که با سیاست صبر و حيله رقیب بزرگ خود یعنی روسیه را از میدان منافع ایران خارج ساخته و براساس پیشینه استعماری خود جز به غارت منافع ملی نمی اندیشید تحمل کوچکترین اعتراضی را نداشته و مطبوعات آزاداندیش و وطن پرست را مانع چنین چپاولی میدانست. متأسفانه حکومت وقت که مشی سیاسی خود را براساس تمکین به سلطه دولت استعمارگر انگلیس قرارداد داده بود بدون در نظر گرفتن غرور ملی و افتخارات تاریخی ملت بزرگ ایران در نقی سلطه واستبداد فشار خود را بر مطبوعات می افزایشد:

بخشی از متن نامه نخست وزیر به فرمانداری نظامی

در مورد نامه سفارت انگلیس

دفتر نخست وزیر شماره خصوص ۹۳۶ تاریخ نوشتن ۱۳۲۳/۵/۱۰

تاریخ ثبت ۲۳/۵/۱۲ محرمانه

فرمانداری نظامی تهران، اخیراً مندرجات برخی جراید از قبیل داریا و دماوند و غیره به طوری زنده و شدیدالحن بوده که سفارت انگلیس اعتراض نموده و تاثیر نامطلوب این روبه را در روابط آتیه دو کشور تذکر داده است. برای اطلاع از اهمیت موضوع رونوشت نامه سفارت ارسال، آن را مطالعه، اقدام فوری موثر طبق مقررات برای خاتمه دادن به وضعیت فعلی و پیش گیری از اخلال در روابط فی مابین معمول و نتیجه را اعلام فرمائید.

متن نامه آقای عباس نعمت به نخست وزیر

آقای نخست وزیر روزنامه مرا توقیف و به خدمتم در بانک ملی خاتمه دادند امر فرمائید در وزارت خارجه یا راه آهن کاری داده شود تا با ۱۰ نفر عائله زندگی را تامین کنم.

متن نامه اتحادیه کارگران و برزگران گرگان و رشت به نخست

وزیر در مورد توقیف برخی نشریات

تلگراف از گرگان به تهران، شماره تلگراف ۳۵۳ تاریخ اجل

۱۳۲۲/۵/۲۴ آقای نخست وزیر، رونوشت به مجلس شورای ملی و

.....

توقیف جراید گیتی، رهبر، داد هنگام انتخابات افکار عموم کارگران و بزرگان را مشوش نموده مخصوصاً با تقاضای اتحادیه های بندر شاه ساری و غیره اقدامی در آزادی جراید کارگری نشده بر تاثیر عمومی افزوده شد بنده به نام آزادی مطبوعات دموکراسی و شکست فاشیسم و زوال عقاید راسیستی، آزادی ۳ جریده معروضه را خواهانم

متن نامه فرماندار نظامی تهران به نخست وزیر

در مورد روزنامه کیفر

جناب آقای نخست وزیر، محترماً معروض می دارد نظر به اینکه روزنامه کیفر نسبت به اهانت به مقام سلطنت در دادگاه جنحه نظامی برائت حاصل نموده و رأی دادگاه تجدید نظر نظامی نیز تأیید گردیده بنابراین به شهربانی دستور داده شد که از انتشار روزنامه مزبور ممانعت بعمل نیاورند مراتب جهت استحضار خاطر مبارک بعرض رسید.

متن نامه نخست وزیر در مورد روزنامه کیفر

دفتر نخست وزیر شماره ۲۳۱۴ تاریخ ثبت ۱۳۲۲/۱۲/۴ ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی عطف به نامه ۲۲/۱۱/۱۲/۴۶۴۲ متضمن عریضه تلگرافی آقای دکتر شکیبی مدیر روزنامه کیفر که به پیشگاه مبارک ملوکانه تقدیم نموده اشعار میدارد به فرمانداری نظامی تهران نوشته شد نسبت به تقاضای نامبرده در رفع توقیف و اجازه انتشار

روزنامه کیفر طبق مقررات اقدام و نتیجه را گزارش دهد.

متن نامه مدیر سالنامه عالم به نخست وزیر

جناب آقای نخست وزیر

برخلاف انتظار در زمان حکومت شما جراید دموکراتیک مانند دوران رزم آرا که خود نیز با آن مبارزه نموده اید گرفتار توقیف مکرر میشوند و شدیدتر اینکه چاپخانه را نیز به جرم چاپ روزنامه توقیف می کنند این عمل مامورین قانون شکن حکومت نظامی که مطبوعات آزاد کشور را در خطر نابودی انداخته مورد اعتراض شدید است و اینجانب بنا به وظیفه دفاع از حقوق صنفی از جناب عالی که همیشه از آزادی مطبوعات دم میزنید درخواست مینمائیم فوراً دست چکمه پوشان قُلدر را از سر مطبوعات کوتاه سازید و این زبان گویای مردم را آزاد گذارید.

بخشی از نامه وزارت داخله در مورد روزنامه شرق

وزارت جلیله معارف و اوقاف، یک نمره از روزنامه شرق که تازه به طبع رسیده و شرحی نسبت به هیئت وزرا در مقاله وقایع شهری توهین نموده لفاً ایفاد میگردد، از حالا میخواهند نبای هرزگی و فحاشی را بگذارند، اگر فوراً جلوگیری نشود باعث مفاسد بزرگ خواهد شد، عجالتاً مقرر فرمائید نشریه متروک و به حال توقیف بوده باشد تا مجازات معلوم

گردد، هیئت وزراء به هیچ وجه نمیتوانند از این همه مزخرف گوئی ها صرف نظر نمایند، زیاده عرض نیست جلب به دیوان خانه گردیده استنطاق شود.

بخشی از متن نامه های آقای سید عبدالله بهبهانی به وزیر علوم در مورد درخواست توقیف روزنامه صور اسرافیل «خدمت حضرت مستطاب اجل افخم عالی آقای فجر السلطنه وزیر علوم دام اقباله العالی، سلام مخصوص میرسانم، امروز جمعی از اهالی، اهل علم و غیره جریده صور اسرافیل را ارائه بداعی کرده بعضی امور غیر لایقه که درج شده دیدم گمان دارم این مطالب بزودی موجب فساد عظیمی در دارا الخلافه و سایر بلاد شود تقاضای توقیف نشریه و سیاست و تنبیه فوری مدیر آنرا دارم خیلی فوری، منتظر جواب

#### «مطالبی از روزنامه رهنما»

آزادی نیست، اعتراف میکنم ولی آزادی را باید گرفت زیرا آزادی را به کسی نمی دهند هر کس حق دارد فکر کند، فکر خود را انتشار دهد، این حق را خدا و طبیعت و قوانین اجتماعی به او داده است نمی توان به کسی گفت تو فکر نکن، یا فکر مرا بکن، در موقعی که تمام دنیا را آزادی گرفته و نوع بشر حق دارد بزرگترین ودیعه الهی، یعنی فکر آزاد خود را به وسایل مختلف گوشزد نوع خود نماید لله های ما هنوز صلاح نمی دانند که ملت ایران آزادانه حق اظهار نظر در مسایل سیاسی و اجتماعی خود را داشته باشد.

متن سخن رانی شیخ محمد خیابانی در مورد مطالب  
روزنامه‌های رعد و ایران



شیخ محمد خیابانی و نویری

«امشب نظر به موضوع دیگری داشتم ولی جراید تهران مرا وادار می نماید امشب با آنها اشتغال ورزم، رعد، بیانات امین الملک را درج کرده، ایران نیز با مقاله مخصوص اظهار رأی و وجود نموده تاکنون مقالات جراید تهران در نظر ما اهمیتی نداشته و بعد از این هم نخواهد داشت و بالاخره نور تبریز چشم این شب پره ها را کور خواهد ساخت. در یک جای دیگر امین الملک می گوید «عین الدوله در این کارها مداخلاتی دارد» نه امین الملک و نه تهران هنوز ما را نشناخته اند و هرگز

ملتفت نخواهند شد که ..... دست هیچ کسی در این قیام نیست.  
هرگز تهران پی به مقاصد این قیام نخواهد برد، بلی اگر می فهمیدند در  
ان محیط فاسد و ملوث زندگی نمی کردند..... تهران به خودی خود  
این آمال را نمی تواند فهمید و ما خواهیم فهماند.  
ولی روزنامه ایران آن جریده بی وفا..... در آخر مقاله  
خودش..... یک حرف خیلی سقیم و سخیفی را به زیان آورده باید آن  
قلم لابلالی که این جسارت را کرده غدر بخواد و ترضیه دهد میگوید .  
ترسم نرسی به کعبه ای تبریزی

این ره که تو میروی به ترکستان است  
بدبخت! تبریز قصد هیچ کعبه ای را نکرده ..... تبریز این مرکز  
بلند آزادمردان، خودش کعبه آمال آزادیخواهان است.....  
شما بروید رباعی های نفرت انگیزتان را بر خاک پای خائنین تقدیم  
نمائید بگذارید تبریز این جهاد را بدون قصیده های شما انجام دهد.

نامه تعدادی از علاقمندان به اعلامیه حقوق بشر و آزادی

مطبوعات به نخست وزیر

محدود کردن مطبوعات و استفاده فقط یک عده از آزادی با اختیاراتی  
که جناب آقای دکتر مصدق گرفته اند نه تنها مقید فایده نیست بلکه به  
ضررهای غیر قابل جبران تمام خواهد شد.

در این موقع که منشور ملل متفق آزادی بشر را تضمین کرده، در این  
روزگاری که اعلامیه حقوق بشر هر روز علاوه بر آزادی قلم، فکر و



عقیده، آزادی بیان، آزادی های بیشتری جهت جامعه بشریت قایل و به تصویب می رسانند. در این جهانی که تنها دلخوشی داروی مسکن آلام میلیونها محروم و ستم دیده از مظالم استعماری فقط نطق و خطابه و نوشتن منویات قلبی و رسانیدن صدای مظلومانه خود به گوش دنیای آزاد است. در این قرن طلایی، که تمام تجهیزات از توپ و تفنگ و مسلسل و مترالیوز تا اتومبیل آب پاش و گاز اشک آور، حتی دستگاه تبلیغاتی رادیو و منبر و میز خطابه همه در اختیار مطلق دولتهاست و فقط تنها حربه دفاعی که برای محرومین مصیبت زده و محکومین به فقر و گرسنگی باقی مانده صرفاً قلم و کاغذ و روزنامه ها و مطبوعات است، حقاً و وجداناً سزاوار نیست که این حق مسلم مشروع طبیعی هم از مردم سلب شود آن هم در زمامداری کسی که مدعی آزادی و حکومت ملی است آن هم در حکومت کسی که کتباً و شفاهاً احترام آزادی مطبوعات را شرافتاً تضمین کرده، آن هم در اوج قدرت شخصی که اختیارات تام برای آزادی ملت از قید اسارت اجانب و رفاه و آسایش عمومی از هر جهت گرفته است.....

آقای دکتر مصدق خود بهتر می دانند در حکومت دموکراسی که موضوع واقعی آن آزادی مردم و حکومت مردم بر مردم است بایستی هر کس حق داشته باشد درد دل و منویات قلب و ایده و افکارش را آزادانه بنویسد و طبع و تشر کند و به این وسیله افکار عمومی را از نظریات خود مستحضر دارد بدیهی است باید کسی خلاف اخلاق و نزاکت اجتماعی نسبت به فرد یا افرادی اهانت یا هتک حرمت نمود باید برابر مقررات به نحو اشد مجازات شود تا دیگران هم مرتکب خلاف نشوند (عدم اجرای قانون درباره خطاکار، نقص دستگاه قضایی دلیل بر سلب آزادی مردم و مطبوعات نمی شوند) اگر بنا باشد دولت و حکومتی که روی کار می آید

به سلیقه و نفع خود برای سرکوبی مخالفین قانونی به نام اصلاح مطبوعات وضع کند و به تصویب مجلس برساند باید فاتحه آزادی و اعلامیه حقوق بشر و هر چه حکومت‌های ملی است خوانده شود ما به نام آزادی و برای آزادی و برائت از مسوولیت وجدانی و اجتماعی که داریم با پیشنهاد زیر توجه جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر و اولیای امور و متصدیان تنظیم لایحه اصلاح و قانون مطبوعات راجلب کرده و مسوولیت بعدی هم پیش آمد و عکس العملی که از محدودیت مطبوعات و سلب این حق مشروع عمومی عاید شود متوجه آنها می‌دانیم. اگر منظور اصلی از اصلاح قانون مطبوعات واقعاً جلوگیری از مداخله اشخاص نا اهل و بی سواد در رشته نویسندگی و روزنامه نگاری است به عقیده ما بهترین و عادلانه ترین راه تعمیم آزادی و منع عناصر ناصالح و استفاده جو از مطبوعات این است که اولاً مانند تمام ممالک شرقی مدرسه یا کلاس روزنامه نگاری تاسیس گردد و تحصیل در آن برای هر صاحب ذوق و استعداد ازاد و رایگان باشد تا پس از اتمام دوره آن و قبول در امتحانات دوره نهائی اجازه روزنامه و یا هر نشریه که خواهد به اوداده شود ثانیاً در صورت عدم حصول این منظور (مادام که مقدور نیست) برای صاحبان روزنامه و نشریه های اجازه داده شده قبلی و فعلی هم نین متقاضیان بعدی در سال در دو وقت مشخص هر شش ماه یک مرتبه اعلام شود که داوطلبان امتیاز رونامه خود را جهت امتحان حاضر نمایند و سپس کمیونی مرکب از سه نفر قضات صالح و عالی مرتبه و سه نفر اعضای صلاحیت دار فرهنگی و سه نفر از نمایندگان مطلع و اصیل مجلسین و چار نفر از ارباب جراید بی غرض و بی طرف تشکیل شده با حضور داوطلبان در یک یا چند جلسه حضوری سوژه های متنوع از مطالب مختلف اوضاع

..... سیاست کلی جهان نشریات اصلاحی کشور و غیره که قبلاً تهیه شده باشد هر یک از داوطلبان به قید قرعه در اطراف سوژه خود برابر ذوق و استعداد و قریحه نویسندگی (اگر دارد) مطالبی نوشته و شایستگی خود با تشخیص هیات ممتحنه مذکور برای احراز مقام روزنامه نگاری و یا مجله و اجازه چاپ در نشریه ..... بیسواد یا اهل از امتیاز نویسندگی و روزنامه نگاری ممنوع خواهد شد و آنهایی هم که با این شرایط امتحان داده واجد امتیاز نگارش میشوند بدیهی است چنانچه خلاف مقررات نویسندگی و روزنامه نگاری عمل کند طبق قانون سریعاً مجازات شوند و چنانچه نشریه غیر مفید ..... نوشته شد ..... و خسارات صاحب آن خود به خود و میان نشریه های خوب ..... می شود و در صورتی که با این کیفیت روزنامه ای و نشریه ای مفید و قابل استفاده بود شکی نیست که به فرهنگ عمومی کمک کرده و موجب بالا رفتن سطح افکار جامعه می شود و این همان نتیجه ای است که از آزادی مطبوعات خواسته شده و ..... تعیین سرمایه و مدارک دیپلم و لیسانس و غیره جز محدودیت آزادی و مطبوعات و سوء استفاده عده ای که هر روز خود را به رنگی تازه در می آوردند و لیسانس با تحصیلات همیشه فضل و دانش و... و استعداد نویسندگی شان به مراتب از اغلب صاحبان دیپلم و لیسانس بهتر و بیشتر است و ای بسا افراد دانشمند و معلمینی هستند که سرمایه ای جز علم و ادب و استعداد و ذوق نویسندگی ندارند بنابراین نه تنها عادلانه و عاقلانه نیست بلکه ظلم فاحش و عمل ناروایی است که افراد ..... و صالح جامعه صرفاً بدلیل فقدان دیپلم و لیسانس و تحصیلات غیر کلاسیک و نداشتن سرمایه زیاد از حق مشروع و مسلم فردی خود محروم و منزوی شده و جامعه از آنان استفاده نکند و همچنین بس دیپلم و لیسانسیه ای

تقلبی و فاسد ممکن است با سرمایه کلان خود و با تهیه آن از منابع داخلی و یا خارجی از این قانون سوء استفاده کنند چنانچه کراً دیده و شنیده شده است (و قبلاً هم بوده).

لذا در صورت محدودیت مطبوعات به وسیله تدوین لایحه قانونی که دست متعدیان تهیه آن است هر گونه ضرر و خسران و شرمندگی آن در صورت اجرا جهت شخص جناب آقای دکتر مصدق و موضعین این قانون و تصویب کنندگان در مجلسین برای همیشه باقی خواهد بود. ما انتظار داریم که جناب آقای نخست وزیر که خود قبل از این با تشکیل جلسات مکرر مطبوعاتی در منزلشان اصلاح قانون مطبوعات را با نظریات ارباب جراید تهیه و برای تصویت شوری حاضر نموده بودند و ..... قبلی خود عدول نفر موده و با توجه به پیشنهاد فوق که در این موقع غیر عادی کشور برابر مصالح کشور ست یاهمان لایحه قبلی را برای تصویت تقدیم مجلسین کنند و یا در مورد تهیه لایحه اصلاح قانون مطبوعات که فعلاً در شرف تکمیلی است دقت و تأمل بیشتری فرموده و به وسیله عده اشخاص مغرض عملی و انجام می شود که احیاناً دولتهای بعدی باز ملزم به تجدید نظر در آن و تدوین لایحه اصلاحی دیگر می شوند.

از طرف علاقه مندان به اعلامیه حقوق بشر و آزادی مطبوعات امضا ناخوانا

دستگاه سانسور پهلوی بی اعتنا به تحولات جهانی و داخلی همچنان مشغول توقیف نشریات است ، نشریاتی چون «بدر جهان» با مدیریت سید محمد شرقی در تهران «پیکار روز» با مدیریت احمد نامدار در تهران «خبر امروز» با مدیریت محمود نیکپور در تهران «ستاره اصفهان» با مدیریت اسدالله میهن خواه در اصفهان که تا سال ۱۳۵۴ بارها توقیف

گردید «شاهد» با مدیریت هوشنگ فرزاد در تهران «فردوسی» بامدیریت اشرف جهان بانوئی و عباس فرزین پور در تهران که برای آخرین بار در ۱۳۵۸ توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران توقیف گردید.



شیخ محمد خیابانی، گنجه‌ای، بادامچی

«نهنگ» با مدیریت علی رازی ارگان جمعیت از خودگذشتگان در تهران «هما ورد» بامدیریت دکتر احمد هومن ارگان گروه اسیا در تهران بوده «بهرام» با مدیریت عبدالرحمن فرامرزی ارگان حزب جبهه آزادی ،

حزب دموکرات و سازان جوانان آن حزب در تهران «زندگی» با مدیریت سید حسین آموزگار عضو جبهه استقلال در تهران «ساسانی» با مدیریت محمّد صادق بهداد در تهران این نشریات که در فاصله ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ توسط فرمانداری نظامی توقیف شده اند با اتهامات مشابه نشریات قبل مواجه بوده‌اند.

کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) در ایران که با حمایت آمریکا صورت گرفت در مقام یکی از وقایع مهم تاریخ جهان پس از جنگ دوم درآمده این کودتا حکومت مصدق آخرین رژیم دموکرات منش و مردمی را که در ایران بوجود آمده بود بر انداخت و رژیم دیکتاتوری جایگزین آن گردید.

همه فعالیت‌های سیاسی جامعه را سرکوب کرد تنش حاصل از این نظام سهم بسزائی در تکوین انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران داشت. کودتای ۲۸ مرداد نخستین تجربه آمریکا در زمینه فعالیت‌های محرمانه در دوران صلح برای براندازی یک دولت خارجی نیز بشمار می آید این کودتا را میتوان سرآغاز کودتاهای دیگری نظیر کودتای شیلی در سال ۱۹۷۳ و سرنگونی سالوادور آلنده و کودتای ۱۹۵۴ گواتمالا دانست بررسی «کرمیت روزولیت» مشاور عالی رتبه سیا که رهبری عملیات کودتا را به عهده داشت مسائلی را روشن میسازد که بطور خلاصه به آنها اشاره می شود.

روز نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ محمّد رضا شاه پهلوی (شاه سابق ایران) در برابر امواج خروشان و فزاینده تمایلات مردم تسلیم گشته و محمّد مصدق را به نخست وزری منصوب کرد مصدق روی دو مسئله تاکید داشت انتقال قدرت اجرائی از دربار به مجلس و نظارت دولت بر جریان نفت، مصدق که یک لیبرال دموکرات و ناسیونالیست حقوقدان بود سعی

داشت قدرت انگلیس را در پروسه نفت ایران کاهش دهد، او با تشکیل سازمان جبهه ملی علناً در برابر انگلیس و قدرت شاه ایستاد، جبهه ملی ائتلاف گسترده‌ای بود از گروه‌ها و احزاب سیاسی، متشکل از طبقات متوسط و پائین و ترکیب اصلی آن عبارت بود از حزب ناسیونالیست و ترقی خواه ایران به رهبری الهیار صالح و کریم سنجابی که اغلب اعضای آن روشنفکران چپ‌گرای ضد شوروی بودند، حزب زحمتکشان به رهبری مظفر یقائی و خلیل مکی که اعضای آنرا کارگران و روشنفکران چپ تشکیل میداد و نیز حزب مجاهدین اسلام به رهبری آیت‌اله کاشانی که اعضای آن روحانیون، بازاریان و کارگران بودند، و نیز حزب پان ایرانیسم یک سازمان ملی‌گرای افراطی با افرادی که اغلب از بزن بهادرهای اقشار پائین بود.

این حزب رسماً عضو جبهه ملی نبود اما با آن پیوستگی داشت. در سال ۱۹۵۰ میلادی جبهه ملی طی تظاهراتی کاندیداهای خود را به مجلس اعزام و اکثریت را به دست آورد، مصدق لایحه ملی شدن نفت را تقدیم مجلس نموده و تصویب شد، انگلیسها که ۵۰ درصد سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را دارا بودند به خشم آمده و بر علیه او به اقداماتی دست زدند، از جمله تهدیدات نظامی و تحریم‌های اقتصادی و ممانعت از بازگیری نفت ایران در خلیج فارس، از جمله فعالیتهای انگلیس کوشش برای برکناری مصدق بود، او شبکه‌ای در ایران تشکیل داده و با همکاری برادران رشیدیان، سیدضیاء طباطبائی، جمال امامی برای براندازی مصدق فعالیت گسترده‌ای را آغاز کردند در ژوئن ۱۹۵۱ انگلستان به آمریکا پیشنهاد کرد که مشرکاً در ایران کودتا کنند.

آمریکا به انگلستان توصیه نمود دست از مخالفت با مصدق برداشته و

با او مذاکره نماید، در ۲۰ سپتامبر ۱۳۳۰ انگلستان قصد تسخیر آبادان را داشت که مورد موافقت آمریکا قرار نگرفت، این زمان رشیدیان‌ها توانستند نفاقی در جبهه ملی ایجاد نمایند. در ۲۴ تیر ۱۳۳۰ مصدق با شاه مشاجره و از نخست وزیری استعفا داد، شاه قوام را مامور تشکیل کابینه نمود، جبهه ملی تظاهرات گسترده‌ای را ترتیب داد که طی آن ۶۹ نفر کشته و ۷۵۰ تن مجروح شد شاه مجدداً مصدق را مامور تشکیل کابینه نمود. زاهدی ژنرال باز نشسته ارتش که در کابینه اول مصدق عضو بود و تا قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۰ از هواداران جبهه ملی محسوب میشد با برادران رشیدیان توطئه علیه مصدق را آغاز کرد، مصدق حکم بازداشت زاهدی را با اتهام مشارکت در توطئه گرفت اما زاهدی از مصونیت پارلمانی استفاده کرد آمریکا که در ابتدا منافع چندانی در ایران نداشت با قوی شدن حزب توده نگران شده و توجه خاصی به ایران معطوف کرد، ترومن پس از ملی شدن نفت ایران دو استراتژی را تعقیب می کرد:

۱ - باقی ماندن ایران در اردوی غرب

۲ - تثبیت بازار نفت، ترومن از مصدق حمایت کرد، مصدق در مهر ۱۳۳۰ به آمریکا رفت و مورد استقبال گرم ترومن قرار گرفت، آمریکا به تدریج وارد حیطه دخالت در امور ایران شد، آمریکا فعالیتهای محرمانه ۵گانه‌ای را در ایران آغاز نمود:

- تشکیل شبکه هائی در میان عشایر و ایلات جنوب که در صورت اشغال ایران توسط شوروی جنگهای چریکی را آغاز کنند.

- ایجاد محورهای گریز و رهائی به منظور استفاده از آنها در یک

جنگ طولانی

- عملیات برون مرزی جاسوسی و خرابکاری در داخل خاک شوروی



با استفاده از عناصر آرامنه، آذربایجانی و غیره

- عملیات جاسوسی و ضد جاسوسی به منظور مقابله با شوروی

- اجرای یک سلسله عملیات با نام رمز «بدامن» برای مقابله با نفوذ

حزب توده

بدامن توانست در جبهه «جبهه ملی» اختلاف و تشتت ایجاد کرده و موجبات تضعیف را فراهم سازد، در اردیبهشت ۱۳۳۲ سرتیپ اقبال طوس رئیس شهربانی کل کشور ربوده و به قتل رسید، او از طرفداران محکم و تردید ناپذیر مصدق بود.

زاهدی و بقائی در این ماجرا نقش داشتند. در ۱۴ بهمن ۱۳۳۱ طرح کودتا در ایران در جلسه ای با حضور مقامات انگلیس و آمریکا تصویب و آیزنهاور مسئولیت آنرا که «آجاکس» نام داشت به کریمت روزولت داد. کودتا در دو مرحله صورت گرفت، مرحله اول ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ که شکست خورد و به بازداشت سرهنگ نصیری و حکم بازداشت زاهدی انجامید و نیز شاه از کشور گریخت و مرحله دوم که به خاطر موافقت مصدق با متفرق ساختن تظاهرات مردم هوادار مصدق از خیابانها و عدم موافقت مصدق با اعزام یگانهای ارتش و شهربانی برای سرکوبی مخالفان دولت، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سرنگونی مصدق و بازگشت شاه به کشور انجامید.

توقیف مطبوعات همچنان ادامه دارد، نشریاتی نظیر «شورش» با مدیریت امیرمختار کریم پور شیرازی در خوزستان که تا سال ۱۳۳۳ بارها توقیف شد، «نوبر آزادی» با مدیریت میراسماعیل نور در تهران «شیپور» بامدیریت محمد تقی پور حسینی در تهران «قبس» با مدیریت عزیز صابر در اردبیل که آخرین بار در ۱۳۵۳ توقیف گردید «صبا» با مدیریت

ابوالقاسم پاینده طرفدار حزب مردم در تهران «مهر میهن» بامدیریت دکتر محمود شروین، سید شمس الدین قنات آبادی و سر دبیری رضا عبدالحمید ارگان رسمی حزب نیروی ملی و ارگان مجمع مسلمان مجاهد در تهران «شورای نو» بامدیریت دکتر مجید حائری در تهران «وحدت ملی» بامدیریت دکتر جعفر قدسی در تهران «افشین» بامدیریت تقی جفرودی در تهران «اصناف مجاهد» بامدیریت محمد علی داد در کرمان «بیداری بستان» بامدیریت علی زرین قلم در تهران «فضیلت» بامدیریت محمد تاجبخش در تهران «قیام تهران» بامدیریت غلامحسین گلابی و افخمی در تهران «مرد امروز» بامدیریت محمد مسعود قمی ارگان تندرو حزب پیکار، عضو جبهه استقلال، به اتهام نشر افکار مارکسیستی، مخالفت با دولت و درج کاریکاتور طنز آلوده در تهران توقیف و محمد مسعود نیز که مدتی در زندان بازداشت بود در مقابل چایخانه بضرپ چندین گلوله به قتل رسید. نشریه مرد امروز قبلاً نیز بارها توقیف شده بود.

«ابر مرد» بامدیریت حسین سپاه منصور و محمود گرگین ارگان غیر مستقیم حزب پان ایرانیسم در تهران «پولاد» بامدیریت محمد جواد تربتی خراسانی عضو جبهه آزادی در تهران «پیشرو» بامدیریت احمد شکوهی در تهران «جبهه» بامدیریت ابوالحسن رجبی ارگان سازمان جوانان حزب سوسیالیست ایران در تهران «صدای وطن» بامدیریت سید علی بشارت ارگان حزب وطن به اتهام درج کاریکاتور طنز آلود و اعتراض به دخالت‌های روسیه در امور ایران در تهران توقیف شد. «مرد رزم» بامدیریت حسینعلی میزفخرائی و سردبیری ناصر بهبهانی در تهران «مرد روز» بامدیریت محمد علی دبیری در تهران «نبرد باختر» بامدیریت

عبّاس کامکار و سر دبیری علی اشرف کامکاران در کرمانشاه «ندای پان ایرانیسم» با مدیریت حسن کام بخش ارگان حزب ملت ایران در راستای پان ایرانیسم به اتهام نشر عقاید ناسیونالیستی افراطی در تهران «ننه صمد» با مدیریت محمدعلی بنکدار تهران «نوباوگان» با مدیریت اختر حاتمی در تهران «نوید آزادی» با مدیریت کلیری نو تاش مدافع حقوق زحمتکشان در تهران «نیروی غرب» با مدیریت ابوطالب واعظ شیرازی و سر دبیری نعمت جمشیدی در کرمانشاه «نیسان» با مدیریت شموئیل انور در تهران این نشریه به اقلیت مذهبی تعلق داشته. زاوند با مدیریت هالک کاراکاش از نشریان اقلیت ارمنی «پیغام آشنا» با مدیریت عبدالله حریر کاشانی در اردبیل، علاوه بر توقیف نشریه مدیر آن نیز بازداشت و زندانی گردید «پیک روز» با مدیریت علی علائی در تهران «اتحاد ملی» با مدیریت محمد هاشمی و احمد هاشمی به اتهام توهین به دولت بادستور سرتیپ جهانبانی کفیل وزارت کشور در تهران توقیف شد «روشنفکر» با مدیریت دکتر رحمت مصطفوی به اتهام درج عکس بزرگ دکتر محمد مصدق بر روی جلد مجله توسط فرمانداری نظامی تهران توقیف شد. «آذرماهان» با مدیریت محمود منصوری در کرمان «شاهد» با مدیریت علی زهری وابسته حزب زحمتکشان در تهران «کارزار» با مدیریت رضا صمصام در تهران «ایران نما» با مدیریت طارمی در شیراز «قاسم» با مدیریت منیرالدین نوبخت در اصفهان، تحت توقیف قرار گرفتند. اواخر دوره اول حیات سیاسی محمد رضا شاه مُقارن با نخست وزیری دکتر محمد مصدق و وزارت امور خارجه دکتر فاطمی است، دو مرد سازش ناپذیری که به جای خون در رگهایشان چشمه زلال کوه های دماوند، سهند، الوند و سبلان جاری بود، این دو مرد بزرگ در وطن

پرستی همانند امّا در مدیریت متفاوت بودند، دکتر مُصدق اساس سلطنت و تداوم آن توسط محمد رضا شاه را قبول داشت و معتقد بود که سلطنت در ایران نمادی از فرهنگ تاریخی و مذهبی است و باید حفظ شود، در حالیکه دُکتر فاطمی در عین حالیکه به حکومت جمهوری اعتقاد داشت، همواره ناقد استبداد، ظلم و ستم، قانون شکنی و نابخردی محمد رضا شاه و اطرافیان نزدیکش بوده و مُصدّق را از خطر حيله های او آگاه میساخت، در شبه کودتای سال ۱۳۳۲، زمانیکه سپهبد نصیری معدوم نامه ای را از شاه به مُصدق آورده و منزل او را تحت نظر داشت دکتر فاطمی با خروش اظهار می دارد،

آقای دکتر مُصدق، شاه دارد بر علیه شما کودتا می کند و شما دم از قانون میزنید؟ شما را به خدا بجنبید، وَاَلّا فرصتی نخواهد بود، مُصدق که هنوز نخست وزیر بوده و در صورت جنبیدن میتوانست مانع از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گردد امکان کودتا را باور نکرد و بدین ترتیب نه تنها کشور را برای سالهای سال تحت استبداد و سیطره جهنمی محمد رضا شاه قرارداد بلکه جان عزیز و گرانقدر سردار سیاسی ایران «دکتر فاطمی» را به باد داد، اکنون خون منجمد رضا شاه در پیکر مومیائی شده اش به جوش درآمده و در رگهای فرزندش جاری شده بود، محمد رضا شاه دستور داد همه آنانی که را که باعث فرار او شده بودند دستگیر و بسختی مجازات کنند، او تعدادی از او باش ولاتهای خیابان را تحت فرماندهی شعبان جعفری (شعبان بی مُخ) روانه کوچه و بازار کرده و بدین ترتیب از مُردم زخم چشم میگرفت.

مشاورین نظامی آمریکا بلافاصله وارد ایران شده و ارتشی که خود میخواستند پی ریزی نمودند، کمکهای بلاعوض و وام های کم بهره وارد

بانک مرکزی شد، روسیه کاملاً از حیطة سیاسی کشور خارج و انگستان نیز از برادر بزرگتر یعنی آمریکا رو دست خورد، شاه از اینکه آمریکا او را نجات داده و با ترتیب کودتا مجدداً تاج و تخت را به او بازگردانده خود را رهین منت آمریکا میدانست، جمهوری خواهان آمریکا از اینکه چنین لقمه چربی را بدست آورده اند بسیار شادمان بودند، همان شادمانی که چرچیل با آوردن رضا شاه حاصل کرده بود اکنون با تکرار تاریخ فرزندش محمد رضا شاه به آمریکائی ها ارمغان آورده بود، شاه برخلاف دوره اول، مستقیماً امر نظارت بر مطبوعات را بعهده گرفته و از طریق فرمانداری نظامی شمشیر داموکلس را بر فرق مطبوعات آویزان ساخت، اغلب نشریات توقیف و یا مجبور به ترک عالم مطبوعات شدند، آنچه ماند جاده صاف کنهای فرهنگ تقلیدی غرب بود. ارزشهایی چون فداکاری، نوع دوستی، مردانگی، عشق و عاطفه و حیا و پاکدامنی جای خود را به خودخواهی، بی تفاوتی، رذالت، هوسرانی و پرروئی داده و مطبوعات وابسته مسئولیت تبلیغ و گسترش آنرا بعهده گرفتند.

نشریات مستقل و آزادی خواه که هنوز در برابر تهدیدات و فشارهای دربار مقاومت میکردند دست از افشاگری برنداشتند، نشریاتی چون «جوانان دموکرات» بامدیریت اسماعیل خوئی ارگان جوانان دموکرات، جوانان ملل متحد و دموکرات در تهران «فرقه دموکرات» بامدیریت هیئت تحریریه در آبادان «ستاره طلایی» بامدیریت محود رضائی در تهران «کاوایان» بامدیریت یحیی مشفق همدانی در تهران «آشفته» بامدیریت هیئت تحریریه در تهران «نو» بامدیریت هیئت تحریریه در تهران «صبح وصال» بامدیریت عباس صبوحی در تهران «راه مصدق» ارگان نهضت مقاومت ملی ایران در تهران «صبح امروز» بامدیریت با نو عفت عمیدی

نوری (الموتی) و سردبیری نجفقلی پسیان و ناصر ملک محمدی در تهران «نهضت مصدق» ارگان مقاومت ملی در تهران «علم و زندگی» با مدیریت خلیل ملکی و سردبیری جلال آل احمد و نادر نادپور در تهران «جهاد اسلامی» با مدیریت محمد صادقی در تهران «عقاب شرق» با مدیریت مجید قوامی شیرازی در تهران «پایتخت ما» با مدیریت محمد میر طاهری هوادار غیر مستقیم جبهه ملی در تهران «جهان» با مدیریت محمد صادق بهداد در تهران و مشهد «آسیای دموکرات» با مدیریت دکتر عبدالله امیر هوشمند عضو جبهه مطبوعات متفق ایران، سردبیری این نشریه با ناصر قلی فرهاد پور بوده است «بین المللی» با مدیریت هوشنگ شمس مستوفی در تهران «زلزله» با مدیریت جعفر محمودیان و سردبیری اسماعیل پور اعتضادی بوده «سیاست ما» با مدیریت دانش نوبخت در تهران.

اتهام نشریات مزبور همان اتهامات کلیشه ای مانند نشر اکاذیب، تشویش اذهان و درج مطالب خلاف مصالح کشور بوده و فرمانداری نظامی مسئولیت توقیف آنها را داشته. این نشریات در فاصله سالهای ۱۳۲۷ الی ۱۳۴۷ توقیف گردیدند. در این بیست سال اتفاقات مهمی در کشور رخ داد که مهترین آنها عبارت بودند از تشکیل احزاب فرمایشی مردم و ملیون، تیرگی شدید روابط ایران و روسیه، ترور حسنعلی منصور نخست وزیر، قیام قم، اصفهان و تبریز و تبعید حضرت آیت اله العظمی امام خمینی رضوان الله علیه رهبر انقلاب اسلامی، اختلافات شدید مرزی بین ایران و عراق، واقعه دادشاه که دران تعدادی از آمریکائی ها کشته شدندو نهایتاً با دخالت ارتش، دادشاه که شاه او راهزن معرفی میکرد دستگیر و اعدام گردید وقایع خونین فارس واعزام ارتش برای

سرکوب قیام ایلات و عشایر بختیاری، بروز اختلاف بین شاه و سرلشگر بختیار رئیس سازمان امنیت ایران، بختیار به عراق پناهنده شده و پس از مدتی توسط فردی که شاه به عراق اعزام کرد کشته شد، ایجاد سپاه دانش و سپاه بهداشت که براساس آن تعدادی دختر و پسر دیپلمه خدمت سربازی را در مدارس و مراکز بهداشتی و درمانی انجام میدادند، انجام اصلاحات ارضی که براساس آن سیستم فتودالتیه کشور تبدیل به بورژوازی کمپرادور گشته و راه را برای سرمایه گذاری های آمریکائیان صاحب سرمایه بازمینمود. کندی رئیس جمهور وقت آمریکا مُصرّاً از شاه خواسته بود که این برنامه را در کشور اجرا نماید. البته نفس انجام اصلاحات ارضی و پایان دادن سلطه ارباب به رعیت که وضعیتی قرون وسطائی است کاملاً پسندیده و قابل قبول است اما جایگزین ساختن فتودالیسم تجاری بجای آن عواقب سوئی داشت که با اشاره به برخی از آنان، امروز نیز شاهد تداوم این عوارض هستیم با انجام اصلاحات ارزی مورد نظر شاه و گسترش سیستم سرمایه داری، کشاورزی، دامداری پرورش طیور، صنایع دستی بشدت آسیب دیده و فرهنگ مصرف از شهرها به روستاها سرایت نمود، بافت جمعیتی مختل گردیده و گروه کثیری از مردم روستا با نابودی کشاورزی و دامداری بسوی شهرهای بزرگ روانه گشته و به کارهای غیر تولیدی کاذب مانند دوره گردی، کارگری غیر رسمی و در مواردی به کارهای خلاف مانند قاچاق، دزدی و جنایت پرداختند بطوریکه آمار جرم و جنایت در ایران از آن تاریخ بشدت بالا رفت، خرده بورژوازی که تاثیر مهمی در ارتباطات تولیدی و تجاری و حفظ تعادل اقتصادی کشور داشت نابود و بجای آن بورژوازی کمپرادور که زمینه چپاول سرمایه های ملی را توسط سرمایه داران بزرگ فراهم

ساخته و نهایتاً سرمایه داران خارجی نیز از آن بهره می جستند روز بروز قوی تر شد، اغلب این سرمایه داران به دربار و اطرافیان آن وابسته بوده و در آن جا با مانورهای غیر قانونی آزادی عمل بیشتری داشتند. توسعه واردات و تبلیغات وسیع و پُرزرق و برق اجناس خارجی زمینه تولیدات داخلی را تضعیف و صنایع دستی را بارکود روبرو ساخت، بموازات این چرخش، فرهنگ تقلیدی غرب بسرعت در جامعه ریشه دوانیده و باعث گردید تعدادی از مردم سوابق تاریخی، پیشینه های مبارزاتی و هویت فرهنگی خود را که قدمتی دیرینه و صلابتی زرینه داشت بفراموشی سپرده و با فعالیت کاباره ها، دیسکوها، مراکز انتخاب دختران شایسته، نمایش فیلمهای سکسی جامعه در هاله ای دردناک فرورفته و انگیزه های اعتقادی و نگرشی دُچار وقفه گردند، تحولات تعادلی که ریشه در توسعه تکنولوژی غرب دارند جامعه را فراگرفته و توسعه ساختاری صدمه می بیند، آثار مدرنیته که در غرب با توسعه مدارس، دانشگاهها، احزاب، مراکز فرهنگی، مشارکت جامعه، کنترل جمعیت و تقویت و حفظ مبانی سنتی فرهنگ جامعه توأم است در ایران به آثار سطحی و نمادین آن نظیر آنچه که در بالا اشاره شد خلاصه گشته و عملاً ایران را از مسیر فرهنگ اصیل خود دور میسازد افزایش قیمت نفت و مشارکت شرکتهای بزرگ غربی مخصوصاً آمریکائی موجب سرازیر شدن دُلا ر به کشور و توسعه واردات میگردد، چنین عملکردی بجای ایجاد کارخانه های تولیدی، گسترش و توسعه کشاورزی و ایجاد واحدهای زراعی کشاورزی صرف امور نظامی و افزایش واردات غربی میگردد.

باتداوم چنین وضعیتی مطبوعات با درک مسئولیت خطیر خویش دست از فعالیت و افشای این اوضاع برنداشته و همچنان به مقاومت ادامه



میدهند، نشریاتی چون «ویسمن» با مدیریت مرتضی صراف در تهران «ایرانیان» با مدیریت دکتر فضل‌الله صدر ارگان حزب ایرانیان در تهران «بی‌هق» با مدیریت کاظم اسکویی در تهران «خاک و خون» با مدیریت محسن پزشکی‌پور در تهران به اتهام نشر کاذب، داشتن مشی مخالفت با دولت، نشر افکار ضد دولتی و درج مقالات سیاسی مغایر با مصالح کشور توسط فرمانداری نظامی تهران توقیف شدند.



## نظام جمهوری اسلامی ایران

عبور ابرهای تیره سرنوشت سلطنت پهلوی از دماوند سر به فلک کشیده، خبر از رعد و برقی می دادند که ثمره اش انقلاب بزرگ اسلامی ایران بود، انقلابی که شالوده اش برگستن زنجیرهای استبداد از دست و پای مردم، آزادی بیان و اندیشه، تعالی مطبوعات، گسترش احزاب و انتخابات مستقل و آزاد بود، مردم زجر کشیده از اوضاع نامطلوب دوره محمد رضا شاهی به پا خواسته بودند تا به هویت اصیل فرهنگی خود بازگشته و به سلطه بیگانگان پایان بخشند، آنها برای ایجاد عدالت اجتماعی، کاستن از فاصله های طبقاتی، از بین بردن اعتیاد و بیکاری جوانان و نهایتاً کسب سعادت ملی خود به انقلابی دست زدند که نظیر آن در تاریخ بشری کم سابقه است، طبیعتاً دُولِ غربی که با رفتن شاه منافع خود را در خطر می دیدند شروع به کارشکنی و مخالفت با انقلاب ایران

نمودند که بارزترین آنها بلوکه کردن دارائی های ایران، حمله به طبس، تشویق عراق برای حمله بر ایران و تقویت نظامی رژیم بعثی عراق، واژگون ساختن ایرباس ایران برفراز خلیج فارس توسط آمریکا، تجهیز ارتش عراق به سلاح های شیمیائی توسط آلمان و فشارهای پنهان سیاسی دولتهای دیگر غرب است. مقارن با انقلاب ایران وقوع پاره ای از تحولات خارجی نیز قابل تأمل است از جمله مهمترین این تحولات فروپاشی سیستم حکومتی شوروی و تضعیف ارکان مارکسیسم لنیسم در این کشور بود، تحوّل که ریشه تاریخی آن در استبداد استالینی و سرمایه گزاری مادی و معنوی غرب بود، چنین تحوّل استخوانهای در هم شکسته استالین را در قبر بهم فشرد و استخوانهای روزولت را برقص درمی آورد، آمریکا و دول بزرگ و قوی که سالها در رویاهای شیرین این پیروزی فرو رفته بودند بهترین استفاده را از موفقیت بدست آمده بعمل آورده و بر نفوذ و گستره سیاسی نظامی خود در خلیج فارس، خاورمیانه، آسیای میانه و حتی خاور دور افزوده و رقیب گرفتار در چالش سیاسی - اقتصادی خود را با کمکهای مادی تحت نظارت و کنترل خویش درآوردند، در حقیقت این رویاهای اولیه مقدمه ای برای رویای ثانویه که همانا سیطره نظامی - اقتصادی و سیاسی غرب بر جهان بود بشمار میرفت پروستریکا و گلاستوست گورباچف علیرغم برخورداری از زمینه های علمی در جامعه ای که سال های سال زندان اندیشه های انسانی بود نمی توانست موفقیتی داشته باشد، میلیتاریسم مطلق ۷۰ ساله شوروی توأم بانجماد ذهنی و فکری حاکم بر جامعه آنچنان عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را مخدوش ساخته بود که امکان موفقیت آمال گورباچف را مشکل میساخت.

فروپاشی شوروی یک فرصت طلایی برای آمریکا بود که توجه متمرکز خود را که سالیان سال مشغول آن بود به سایر مسایل بین‌المللی معطوف ساخته و از تجسم سایه تاریک شوروی قدرتمند رهائی یابد. این فروپاشی علاوه بر تاثیر در سیاست خارجی آمریکا در جهان و مخصوصاً آسیا و افریقا و اروپای شرقی در کل معادلات سیاسی جهان تاثیر نمود که از جمله آنها تجهیز اسرائیل به سلاحهای اتمی و پیشرفته‌ترین شکاری جنگنده‌های آمریکائی، تقویت ترکیه و ایجاد زمینه برای اتحاد نظامی این دو کشور، استقرار طالبان در افغانستان و ایجاد زمینه برای حلّ دیپلماتیک اختلاف اعراب و اسرائیل و تغییر دیپلماسی آمریکا با اعراب بصورت جانشین ساختن تهدید ایران در منطقه نسبت به اعراب است که قبلاً آمریکا از این تئوری برای شوروی استفاده کرده و میلیاردها اسلحه را به این کشورها میفروخت، از دیگر فرایندهای فروپاشی شوروی در سیاست خارجی آمریکا مطرح ساختن تئوری «نظم‌نوین جهانی» در عرصه جهانی بود که در حقیقت اعمال دموکراسی و فرهنگ آمریکائی در سایر کشورها میباشد. همچنین تغییر سیاست واضحی در کشورهای چین و کوبا نسبت به غرب پدید آمده و جنگ سرد جای خود را به گسترش ارتباطات دیپلماتیک چین و آمریکا و کاهش تنش کوبا و آمریکا داد.

این تحوّل بزرگ یک اثر دیگری نیز داشت و آن افزایش تنش بین کشورهای دارای اختلافات دیرینه بود، اختلاف بین آمریکا و شوروی قبل از فروپاشی مانند وزنه‌ای سنگین تنشها و تعارضات دیرینه را در کمون نگه داشته بود که پس از آن این تنشها فزونی گرفت و در مواردی به جنگهای ویرانگری مبدل گردید، جنگ یوگسلاوی، حمله عراق به

کویت، تشدید تنش بین هند و پاکستان و جنگ بین آذربایجان و ارمنستان از جمله آنهاست.

نشریات توقیف شده در جمهوری اسلامی شامل «آیندگان» با مدیریت نسرین نیکزاد در سال ۱۳۵۸ ه.ش به اتهام همکاری و استفاده از سرمایه گذاری اسرائیل به منظور حمایت از این کشور در برابر اعراب، درج مطالبی بر علیه انقلاب اسلامی و ایجاد تشتت و تفرق بین مردم توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی توقیف گردید.

«جوان» با مدیریت محمد مهدی مظاهری به اتهام نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی توقیف شد.

«اسیای جوان» با مدیریت سیروس بهمن به اتهام تشویش اذهان عمومی درج مطالب و مقالات بر علیه جمهوری اسلامی ایران توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی تهران توقیف شد. «مش حسن» بامدیریت (...؟) توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی تهران، «جوشن» با مدیریت نصراله آهورهوش شیرازی توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی تهران «آهنگر» با مدیریت مرتضی راوندی توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی تهران «کاروکارگر» با مدیریت مرتضی لطفی توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی تهران «صدای ملیون» بامدیریت توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی تهران «امید ایران» بامدیریت محمد رضا ناصری دولت آبادی توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی «آرمان» با مدیریت محمد امینی توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی تهران «یولداش» مدیریت حسین دوزگون توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی تهران «آذربایجان» بامدیریت اکبر رضائی توسط دادستانی

دادگاه انقلاب اسلامی تهران «چه باید کرد» بامدیریت سوسیالیست های انقلابی توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی تهران «گزارش روز» بامدیریت علی محمد مهدوی خرمی توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی تهران توقیف شدند. همچنین «پیغام امروز» بامدیریت عبدالرسول عظیمی «شیاب» بامدیریت فاطمه شکوه «دیپلمات» بامدیریت علی سپهر، احمد آرامش «مرد مبارز» بامدیریت خلیل اسعد رزم آرا «رویداد» بامدیریت «آژنگ» بامدیریت ناهید مسعودی «ابتکار» بامدیریت محمد علی کرد «اتحادیه» بامدیریت فتح الله غفاری «جوانمردان» بامدیریت جعفر شاهد «دنیای جدید» بامدیریت علی حافظی «سپید و سیاه» بامدیریت علی بهزادی «نورایران» بامدیریت محمد نوری «ندای خراسان» بامدیریت نوح خراسانی «جوانان» بامدیریت

«ملت و فریاد خوزستان» بامدیریت «سرچشمه» بامدیریت مهتاز زامیادی «صدای قزوین» بامدیریت علاءالدین مجابی «روئین» بامدیریت اسفندیار سرتیپ پور «سایه بان» بامدیریت مرضیه مگوله باف «طالب حق» بامدیریت محمد جواد خمانی «پیک خجسته» بامدیریت مریم فضلی «شاهدغرب» بامدیریت حسین رزقی «فاتح» بامدیریت حسین فاتح «مجاهد» بامدیریت علی مجاهد «ندای وطن» بامدیریت لطف آله آجلانی «ندای لرستان» بامدیریت محمد احمدی .

نشریات مزبور اغلب به اتهام نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی جامعه نو پا و انقلابی ایران، درج مطاب مغایر با مصالح کشور توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ توقیف گردیدند.

نشریات «میزان» بامدیریت رضا صدر «آرمان» بامدیریت محمد

امینی «انقلاب اسلامی» با مدیریت بنی صدر «جبهه ملی» با مدیریت محمد معصومی فاطمی «نامه مردم» با مدیریت «عدالت» با مدیریت هادی سود بخش «ملت» با مدیریت علی مثبت نشریات مزبور در سال ۱۳۶۰ به اتهام درج مقالات تشنج زا و مخل مبانی اسلام و حقوق جامعه نوپا و انقلابی مردم مسلمان ایران بخصوص در زمان جنگ توسط دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی توقیف گردیدند.

در سال ۱۳۷۵ نشریه «پیام دانشجو» بامدیریت حشمت الله طبرزدی به اتهام نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی توسط هیأت نظارت بر مطبوعات توقیف دائم گردید. نشریات «نشاط» بامدیریت لطیف صفری «توس» با مدیریت محمدصادق جوادی حصاری «جامعه» با مدیریت حمیدرضا جلائی پور «زن» بامدیریت فائزه هاشمی «خرداد» بامدیریت عبدالله نوری «پنجشنبه‌ها» بامدیریت ژاله اسکوئی «تکاپو» بامدیریت سکینه حمیدی «دنیای سخن» با مدیریت شمس الدین صولتی دهکردی «آدینه» با مدیریت غلامحسین ذاکری «جامعه سالم» با مدیریت سیاوش گوران «شلمچه» با مدیریت مسعود ده نمکی «پرتو سخن» بامدیریت ابوالحسن حقانی «فکور» با مدیریت رضا غنی لو «ایران فردا» با مدیریت عزت اله سجایی «هم میهن» با مدیریت غلامحسین کرباسچی «بیان» با مدیریت سید علی اکبر محتشمی «جبهه» با مدیریت احمد کاظم زاده، نشریات مزبور از سال ۱۳۷۷ به بعد توسط دادگاه مطبوعات، دادگاه روحانیت، هیأت نظارت بر مطبوعات با اتهام تشویش اذهان عمومی نشر اکاذیب، شکایت شاکیان خصوصی، اهانت به مراجع عظام و نشر مطالب مغایر با مصالح کشور توقیف و تعدادی از مدیران نشریات با حکم دادگاه بازداشت گردیده‌اند.



## منابع

- ۱- اسناد مطبوعات از سال ۱۲۸۶ الی ۱۳۲۰ هـ ش - جلد اول و دوم به کوشش کاوه بیات - مسعود کوهستانی نژاد از انتشارات سازمان اسناد ملی ایران
- ۲- اسناد مطبوعات ایران از سال ۱۳۲۰ الی ۱۳۳۲ - جلد اول، دوم، سوم، چهارم، به کوشش محسن روستائی، غلامرضا سلامی از انتشارات سازمان اسناد ملی ایران (پژوهشکده اسناد)
- ۳- راهنمای مطبوعات ایران تألیف فرید قاسمی از انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)
- ۴- تاریخ سانسور در مطبوعات ایران - کوئل کهن
- ۵- رسانه - معاونت مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از سال ۶۹ الی ۱۳۷۹
- ۶- شناسنامه مطبوعات ایران - تألیف مسعود برزین

۱۲۰ / توقیف مطبوعات ایران در گذر زمان

- ۷- مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت تألیف پروفیسور ادوارد براون - ترجمه محمد عباسی
- ۸- روزنامه اطلاعات از سال ۱۳۵۷ الی ۱۳۷۷
- ۹- روزنامه ایران از سال ۱۳۷۸ الی ۱۳۷۹
- ۱۰- واحد رایانه معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۱- تاریخ مشروطه ایران - احمد کسروی
- ۱۲۱۲۰- پهلوی‌ها - جلد اول و دوم - تألیف فرهاد رستمی
- ۱۳- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نوشته مارک ج. گاریبوروسکی - ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی